فصل سوم

بین النهرین وابراهیم علیه السلام

درزمانه های بسیار قدیم منطقهٔ سرسبز و حاصل خیز میان دریای دجله وفرات رابین النهرین می گفتند این سرزمین که امروز بنام عراق مسمیٰ گردیده ، آب فراوان آفتاب گرم و مردم زحمت کش وهوشیاری داشته که از (۷۰۰۰) سال به این طرف محل بود و باش بوده ونخستین بارخط درآن ایجاد وزراعت بعمل آمده است .

درقسمت تحتانی جریان دریای فرات ، نزدیک بصره ، سرزمین سومر واقع بود . سومریان اولین بارخانه ، مکتب وشهرساختند . ازسنگ ومس اشیای کارآمدخود رامی ساختند سومریان درخانه های گلی زندگی می کردند . بام خانهٔ خود راکاه گل می نمودند آب آشامیدنی رااز چاهها حاصل می کردند وسال رابه (۱۲) ماه تقسیم نمودند .

خط میخی :

سومریان خط راایجاد کردند چون این خط به میخ سه گوشه شباهت داشت بنا برآن بنام خط میخی مشهورشد . خط میخی که قدیم ترین خط دنیا بشمار میرود بالای خشت خام نوشته می شد سپس درآفتاب خشک می گردید ودرکتابخانه ها نگهداری می شد .

خط میخی ازطرف چپ بجانب راست نوشته می شد امروز کتاب های کلان که بالاے

خشت نوشته شده بود از سومر کشف شده است .



خط میخی

در سومر شهرهای مهم آباد شده بود که لارسا[1] ، لاگاش[2] ، اور[3] نام داشت که اکنون محض خرابه های آن باقیمانده است .

حکومت بابل :

پادشاهان سومر، بر همسایه گان خود حمله میکردند و سرزمین های مردم دیگر را متصرف می شدند آنان پیشوایان مذهبی بودند خود را خدای شهر می گفتند و برای ساختن عبادتگاه پول زیاد مصرف می نمودند .

به تعقیب از بین رفتن سومرها در بین النهرین حکومت جدید بوجود آمد . این حکومت در شهر بابل، کنار دریای فرات آباد شد . مردم پایتخت خود را بابل یعنی باب خدا نام نهادند. بابل شهر بزرگ بود که نام آن در افسانه های قدیم بارها آمده است .

حمورابی یکی از پادشاهان مشهور بابل و بت پرست بود که بر همسایه گان خود حمله میکرد او برای مردم خود قانون ساخت وآنرا بالای پارچه سنگ نوشت قانون

---

(1) LARSA (2) LAGASH (3) UR

حمورابی بسیار سخت گیرانه بود . مثلاً مطابق این قانون هرگاه یک پسر پدر خود را می زد ، دست او بریده می شد . اگر گلکار خانه می ساخت ولی خانه می غلطید و صاحب خانه را می کشت ، گلکار کشته می شد .

اوضاع باینصورت خراب بود ، پادشاهان خود را خدای خواندند و از مردم می خواستند که آنها را پرستش کنند ، زد و خورد بین مردم وجود داشت ، مردم فقیر ، زیر بار کار اجباری و جنگ های طولانی بسیار ناتوان شده بودند . مردم نادان بودند و پادشاهان از نادانی آنان بهره برداری می کردند . و مردم بیچاره را مجبور ساختند که آنها را عبادت کنند . تاریکی همه جا را فراگرفته بود .

خدای تعالیٰ (جل جلاله) بر بندگان خود مهربانی کرد و برای هدایت آن ها ابراهیم علیه السّلام را به حیث پیغمبر فرستاد . این واقعه در سال (۱۷۰۰) قبل از میلاد صورت گرفت .

ابراهیم علیه السلام و نمرود

ابراهیم علیه السلام پسر آزر بود و در سرزمین بابل (بین النهرین) تولد گردید . ابراهیم علیه السلام از پیغمبران بزرگواری است که خدای تعالیٰ (جل جلاله) او را بزرگ شمرده و سیرت حمیدهٔ او را در قرآن مجید بیان نموده است .

آزر پدر ابراهیم علیه السلام بت ها را می تراشید و مردم آنرا می پرستیدند . چون ابراهیم علیه السلام به جوانی رسید ، دید که آزر و دیگر مردم بابل بت ها را می پرستند ابراهیم علیه السلام بآنها گفت :

که ساخته‌ی دست خود را پروردگار ندانید و عبادت نکنید زیرا آنها نمی توانند سخن بگویند وسود وزیان به کسی برسانند . خدای جهان یکتا و یگانه است او ما را آفریده و مارا روزی میدهد ، چون بیمار شویم شفای بخشد و پس از مردن دو باره زنده می گرداند .

ولی سخنان ابراهیم علیه السلام بالای آزر و مردم بابل تأثیر نکرد وگفتند پدران ما بچنین میکردند . ابراهیم علیه السلام گفت : آنچه شما و پدران شما می پرستید همه غلط است . اسلام بیاورید تا در هر دو جهان رستگار شوید . آزر به خشم شد وگفت ای پسر اگر از بت پرستی ما را باز میداری ترا سنگسار خواهیم کرد . ابراهیم علیه السلام درجواب برای پدر خود طلب مغفرت نمود .

روزی مردم شهر برای میله‌ی عید از شهر بیرون رفتند ، ابراهیم علیه السلام از فرصت استفاده کرد ، وارد بت خانه شد ، بت ها را شکست و تبر را در گردن بت کلان انداخت . وقتیکه مردم به بت خانه آمدند ، دیدند که بت ها شکسته شده اند ، از ابراهیم علیه السلام پرسیدند . او گفت از بت کلان بپرسید . مردم گفتند بت نمیتواند سخن بگوید ابراهیم علیه السلام فرمود درصورتیکه سخن نمی گوید ، پس چرا او را عبادت می کنید ولی مردم مغرور وکینه جوی بابل سخن آنحضرت را نشنیدند . پادشاه بابل که نمرود نام داشت کافر و بت پرست بود حکم کرد که ابراهیم علیه السلام را در آتش بسوزانند . باینصورت مردم بابل گودال عمیق ساختند و آتش بزرگ افروختند و ابراهیم علیه السلام را به آتش هولناک انداختند . ابراهیم علیه السلام بدون هیچگونه ترس و بیم خود را تسلیم رضای حق کرد . درآن روز از عمر ابراهیم علیه السلام شانزده سال بیش نگذشته بود .

خداوند تعالی (جل جلاله) ابراهیم علیه السلام را صحیح و سالم از آتش نمرود نجات

داد و آن آتش به باغ سبز و خرم تبدیل نمود . . . . نمرود عبرت نگرفت با خدا (جل جلاله) به جنگ رفت خدای تعالیٰ (جل جلاله) سپاه پشه را که ضعیف ترین مخلوقات است به جنگ او فرستاد لشکر نمرود بیشتر از زخم پشه هلاک شدند و پشهٔ کور ولنگ در بینی نمرود رفت مغز سر او را خورده و پس از مدتی او را هلاک کرد .

ابراهیم علیه السلام بعد از آن با بی بی ساره ازدواج نمود . بی بی ساره (رض) به شام و از آنجا به مصر رفت . پادشاه مصر که اخلاق عالی و بزرگواری بی بی ساره (رض) را دید احترام بسیار کرد . و بی بی هاجره را به او بخشید . بی بی هاجره ایمان آورد و سالها در خانه بی بی ساره زندگی نمود .

سالهای بسیار گذشت ابراهیم علیه السلام پدر فرزندی نشد . بالاخره ساره (رض) از ابراهیم علیه السلام خواهش کرد که با هاجره (رض) ازدواج کند تا شاید خدای تعالیٰ (جل جلاله) از او فرزندی به وی ارزانی فرماید . ابراهیم علیه السلام که دلش برای داشتن فرزندی تپید، با هاجره (رض) ازدواج نمود . خدای تعالیٰ به او فرزندی عنایت فرمود اسم او را اسماعیل علیه السلام گذاشت .

سفر به مکه :

زمزم : چون اسماعیل علیه السلام دو ساله شد بی بی ساره نتوانست که با بی بی هاجره یکجا بسر ببرد درین وقت ابراهیم علیه السلام به امر خدای تعالیٰ (جل جلاله) هاجره و اسماعیل علیه السلام را به مکه برد و خودش نزد ساره (رض) به فلسطین بازگشت . زیرا ابراهیم علیه السلام به ساره (رض) وعده کرده بود که آنها را به مکه بگذارد و خودش به فلسطین عودت کند .

درآن روزگار، مکه سرزمین خشک و بی آب بود. هیچ کس درآنجا بود و باش نمیکرد اسماعیل علیه السلام درآنجا تشنه شد. هاجره (رض) برای یافتن آب هر سو دوید ولی آب نیافت اما وقتیکه پس آمد دیدکه به برکت اسماعیل علیه السلام چشمهٔ پیدا شده بود این چشمه بنام زمزم مشهور شد.

قربانی اسماعیل (ع) :

ابراهیم علیه السلام در فلسطین نزد ساره (رض) زندگی میکرد ولی گاه گاه برای دیدار فرزند و همسرخود به مکه می آمد. دریکی ازین سفرها از طرف خدای تعالی (جل جلاله) مامور گردید تا اسماعیل علیه السلام پسر محبوبش را برای خدای تعالی (جل جلاله) قربانی کند.

مؤرخین اسلام می گویند که درین وقت اسماعیل علیه السلام ۱۴ ساله بود درین مسأله راز بزرگ نهفته بود. خدای تعالی (جل جلاله) اندازه صبر و شکیبایی ابراهیم علیه السلام را امتحان می کرد. علاوه برآن برای دیگران می فهماند که درمقابل فرمان خدا (جل جلاله) از آن پیغمبر بزرگوار سرمشق بگیرند. به امر الهی تسلیم شوند و بندهٔ فرمانبردار باشند. براستی که این یک امتحان عجیب و ازمایش بزرگ بود مخصوصاً برای ابراهیم علیه السلام که خداوند (جل جلاله) در پیری برای او فرزندی داده بود که چشم و چراغ زنده گی او می شد.

ابراهیم علیه السلام برای قربانی پسر نازنینش خود را اماده ساخت و به او گفت : پسرجان! من درخواب دیدم که باید ترا قربانی کنم. اسماعیل علیه السلام گفت : پدرجان امر خدا (جل جلاله) را بجا آور. انشاء الله که من صبر می کنم ولی اکنون که مرا می کشی دست و پای مرا محکم بسته کن تا هنگامی که کارد بر گلویم میرسد خود را تکان ندهم وقتیکه مرا برزمین خواباندی، صورتم را بروی زمین بگذار، زیرا می ترسم که مرا ببینی و برمن دلت

بسوزد و فرمان خدا (جل جلاله) را انجام داده نتوانی . لباس خود را جمع کن تا خون من برآن نریزد و مادرم آنرا نه بیند . ابراهیم علیه السلام پسرش را به قربانگاه برد . او را بر روی خوابانده کارد بر گلویش نهاد و کش کرد امالبه کارد برگشت . این کار را چند بار تکرار کرد ولی کارد گلوی اسماعیل علیه السلام را نبرید . درین وقت جبرائیل علیه السلام یک گوسفند را بنام فدیه اسماعیل بیآورد و به عوض اسماعیل علیه السلام آن گوسفند قربانی کردید . حکم قربانی براساس همین عمل ابراهیم بنا شده است .

نتیجه قربانی ابراهیم علیه السّلام :

۱- امروز علی الاقل ملیون ها مسلمان هرسال وقت آیام حج لباس احرام را مانند کفن پوشیده از سنت قربانی حضرت ابراهیم علیه السلام در منیٰ شریف یاد آوری می نمایند .

۲- درحالیکه ابراهیم علیه السّلام به لقاء الله (جل جلاله) پیوسته ولی راه دعوتش زنده است و درسراسر جهان مسلمان ها خود را به ملت وی منسوب دانسته درهر نماز به او درود می فرستند .

۳- الله تبارک وتعالیٰ (جل جلاله) نظر به اخلاص ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السّلام به رحمت و مهربانی خود گوسفند را عوض اسماعیل علیه السلام فدیه قبول نموده و اورا ازمرگ نجات داد ، بعداً از آن این رسم قربانی را به یادگار قربانی عظیم الشان اسماعیل علیه السّلام برای همیشه برپا داشت .

۴- برمسلمانان غنی درعید قربان قربانی لازم شده است .

۵- هرشخص که در راه رضاء الله (جل جلاله) ازجان مال واولاد خود بگذرد مستحق رحمت خدا (جل جلاله) می گردد واگر از انفاق و قربانی دریغ نماید بادست خود خویش را به

تهلکه می اندازد .

۲- مسلمانان دنیاتا به امروز ابراهیم علیه السلام را به نیکی و بزرگی یاد می کنند و به او سلام و تحیه می فرستند هر شخص مسلمان دیگر هم اگر چنین اعمال نیک را انجام دهد نام نیک او زنده و جاویدان باقی می ماند .

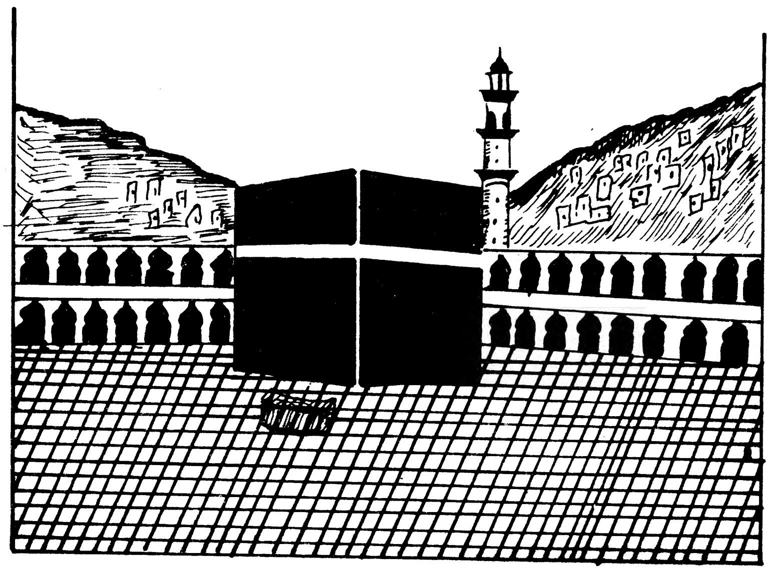
بنای کعبه شریفه :

ابراهیم علیه السلام همراه با اسماعیل علیه السلام خانه کعبه را به امر خداوند تبارک و تعالیٰ آباد کردند و حجرالاسود را در دیوار آن گذاشتند و قتیکه دیوار های خانه کعبه را بلند می کردند این دعا را می گفتند .

ای خداوند (جل جلاله) این کوشش ما را قبول فرما، زیرا هر چیز را می شنوی و به هر چیز علم داری ای خداوند (جل جلاله) مایان را مسلمان و مطیع خود بگردان ، و در نسل ما قومی را پیدا کن که آنها اطاعت کننده (مطیع) تو باشند و برای ما راه های عبادت را رهنمائی کن و بر سر ما نظر مهربانی عنایت کن ، بخاطریکه تو بخشاینده بزرگ و مهربان هستی . ای خداوند بزرگ درین ملک از جمله ایشان رسولی را بفرست که آن آیت های تو را به آنها بشنواند و کتاب و حکمت را به آن ها نشان دهد و اخلاق آنها را حمیده سازد به تحقیق که خودت دارای قوت بزرگ هستی .

باینصورت بیت الله شریف برای عبادت خدای تعالیٰ (جل جلاله) بدست ابراهیم علیه السلام در مکه معظمه ساخته شد این عمارت تنها برای عبادت نبوده بلکه از ابتدا مرکز تبلیغ و اشاعت توحید بوده خانه پر برکت و فضل و مرکز هدایت عالمیان تعین شده بود و منظور آن این بود که کسانیکه به خداوند واحد (جل جلاله) ایمان دارند

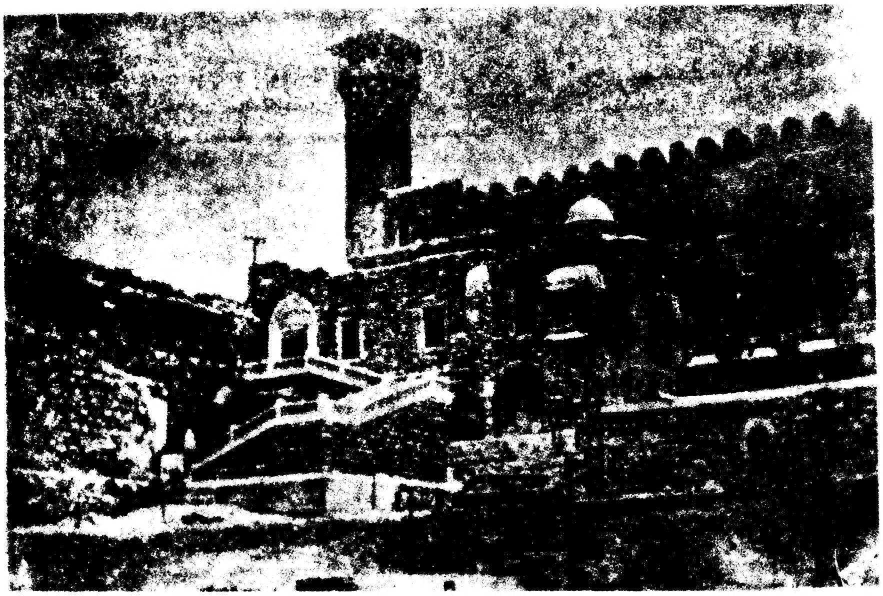
درین جا باهم جمع شده و یکجا عبادت خدای تعالی (ج) را بجا نمایند و پیغام یکتا پرستی را با خود به ممالک خویش ببرند و درآنجا مردم را به آن دعوت دهند. بدین ملحوظ خداوند (جل جلاله) حج خانه کعبه را بر مسلمانان مستعد در طول عمر یکبار فرض گردانیده است .



کعبه شریفه

وفات :

ابراهیم علیه السلام پس از (۱۷۵) سال عمر چشم از زندگی پوشید و در شهر خلیل فلسطین به خاک سپرده شد. برابراهیم علیه السلام (۱۰) صحیفه نازل شد .



ارامگاه حضرت ابراهیم علیه السلام درشهر خلیل فلسطین

تمرین :

۱- سومر در کجا واقع بود ؟

۲- شهرهای مشهور سومر را نام بگیرید ؟

۳- بابل در کجا واقع است ؟

۴- ابراهیم علیه السلام در کدام سال نمرود را برای عبادت خدای یگانه (جل جلاله) دعوت کرد ؟

۵- پدر ابراهیم علیه السلام چه نام داشت و پیشه او چه بود ؟

۶- بابل چه معنیٰ دارد ؟

۷- نمرود که بود و چرا ابراهیم علیه السلام را در آتش انداخت و چگونه مرد ؟

بسم الله الرحمن الرحیم ط

فصل اول

افرینش انسان

اغاز خلقت انسان

سالها پیش که حساب آن برای ما به درستی معلوم نیست ، خداوند تعالی (جل جلاله) آسمان ها ، زمین ، ستارگان فرشته گان ، جن و دیگر موجودات را بیافرید . بعد از آن ـ خدای توانا اشرف مخلوقات یعنی انسان را پیدا کرد و او را خلیفه در روی زمین گردانید . چنانچه این موضوع را خدای تعالی (جل جلاله) در قرآن مجید ذکر فرموده است :

« ولقد کرمنا بنی آدم »(۱)

ترجمه : و هرآئینه بزرگی دادیم فرزندان آدم را . و نیز فرموده است :

« وإذ قال ربک للملئکة إنی جاعل فی الارض خلیفه »

ترجمه : و چون گفت پروردگار تو به فرشته گان که من آفریننده ام در زمین خلیفه را .

خدای تعالی به قدرت خود ، آدم علیه السلام را از گل آفرید و در آن از روح خویش دمید . در آنگاه فرشته گان را مامور نمود که به آدم علیه السلام سجده کنند و او را احترام نمایند ،

---

(۱) سوره بنی اسرائیل / ۷۰

(۲) سوره بقره / ۳۰

۸- پادشاه مصر به ساره چه بخشید ؟
۹- مادر اسماعیل علیه السلام چه نام داشت ؟
۱۰- چاه زمزم چگونه پیدا شد ؟
۱۱- خانه کعبه را کی ساخت ؟
۱۲- بر ابراهیم علیه السلام چند صحیفه نازل شده بود ؟
۱۳- ابراهیم علیه السلام چند سال عمر کرد ؟
۱۴- ابراهیم علیه السلام در کجا دفن گردید ؟
۱۵- داستان قربانی اسماعیل علیه السلام چگونه بود ؟

فصل چهارم

تمدن وادی نیل و حضرت موسیٰ علیه السلام

مصریان از زمانه های بسیار قدیم یعنی در حدود (۶۰۰۰) سال پیش در وادی دریای نیل زندگی میکردند، دریای نیل که باعث سرسبزی و حاصل خیزی مصر می باشد از دریاهای مشهور دنیا به شمار میرود. پیشرفت های که نصیب مردم مصر شده ازبرکت همین دریا میباشد باین خاطر مصر را تحفه نیل میدانند. مصریان در ساختن بناهای بسیار بزرگ و محکم توفیق یافتند که هرم نامیده میشود مصریان خط تصویری را ایجاد کردند که از خط های قدیم و مشکل جهان محسوب می شود.

مصریان قدیم (۶۰۰۰) سال پیش از امروز زندگی پیشرفته داشتند و از مدنیت عالی برخوردار بودند. درزمانه های قدیم مصر به ولایت های مختلف تقسیم گردیده بود و هرکدام آن رایک والی اداره میکرد بعدازآن دو حکومت بوجود آمد یکی درمصر علیا و دیگری درمصر سفلی. حدود (۳۰۰۰) ق م منس فرعون مصر، شمال و جنوب مصر را متحد ساخت و درین وقت بود که سلطنت فرعون ها آغاز شد تاکه در (۵۲۵) قبل ازمیلاد بواسطه حمله ایرانیان سرنگون گردید.

فراعنه سلاطین بیدین وستم پیشه بودندکه (سه هزار سال) برمردم مصر حکومت کردند. هرم ها که گورستان فراعنه مصری است درشهرک جیزه نزدیک قاهره آباد شده وتاامروز پابرجاست درحال حاضرسه هرم درجیزه وجود دارد که بنام اهرام ثلاثه یادمیشوند

اهرام مذکور که برای سه فرعون مشهور همان وقت ساخته شده بود بنام هرم فرعون - کیوپس[۱] ، کفرن[۲] و می کرینوس[۳] یاد می شود . هرم کیوپس با (۱۳۷) متر ارتفاع از بلندترین ساختمان های دنیای باستان بشمار میرود .

دوره های تاریخ

مصر

تاریخ مصر از عهد منس یعنی (۳۰۰۰) قبل از میلاد آغاز گردید . درین دوره شهر ممفیس[۴] پایتخت مصر بود فراعنهٔ مشهور این دوره عبارت بودند از کیوپس ، کفرن ، می کرینوس . بعد از آن شهر تب[۵] پایتخت فراعنه قرار گرفت . درین وقت مردم آسیایی که هیکسوس[۶] نام داشتند و غارتگر بودند ، بر مصر حمله کردند و سلطنت مصر را از بین بردند بار دیگر تب ، مرکز حکومت مصر قرار گرفت . دراین دوره فتوحات بسیار نصیب مصریان گردید و خوب ترقی نمودند .

فرعون های مشهور این دوره توتمس[۷] سوم و رامسیس[۸] دوم نام داشتند ، در دوره های اخیر شهر سایس[۹] را پایتخت ساختند ولی بالاخره به واسطه آشوب های داخلی و حملات خارجی ضعیف شدند و سقوط نمودند .

---

(۱) KHEOPS (۲) KHEOPHREN (۳) MYKERINOS
(۴) MEMPHIS (۵) THEBES (۶) HYKSOS
(۷) THOUTMES 111 (۸) RAMSES 11 (۹) SAIS

مذهب در مصر قدیم :

مصریان قدیم مردم مذهبی بودند و خدایان گوناگون را پرستش می نمودند. آسمان ، ستاره ، آفتاب و مهتاب رامی پرستیدند. فرعون راهم خدا فکر می کردند مجسمهٔ اورامی ساختند وآنرا پرستش می نمودند. هر شهر خدای جداگانه داشت که از طرف مردم عبادت می گردید. حتیٰ دریای نیل رانیز قابل احترام می شمردند هم چنان مصریان قدیم گربه ماده ، گاو ، نهنگ ، شیرماده ، گرگ ، شغال ، مرغ ، گژدم ، آسپ آبی رامعبود می دانستند.

خدایان مشهور مصرازین قرار بود :

ازیرس[1] ، رب النوع آفتاب غروب کننده ، زن اوایزس[2] رب النوع آسمان وماه ، رع[3] نماینده عظمت آفتاب محسوب می گردید.

مصریان گاهی خدایان خود را به شکل انسان می ساختند وسرآنرا بصورت شاهین ، شغال وگاو تیار می کردند کاهنان ، روحانیون وجادوگران در مصر اهمیت مخصوص داشتند وامور مذهبی راانجام میدادند. مصریان قدیم به زندگی بعد ازمرگ نیز عقیده داشتند باین خاطراهرام وقبرهای خود را ازسنگ وچونه بصورت بناهای ابدی می ساختند و جسدمیت رامومیایی می کردند تامرده فاسد نشود. روحانیون می گفتند اگر قبر محکم باشد وجسد در قبر فاسد نشود مرده دوباره زنده می شود وبه آب ، نان ، لباس وزیورات احتیاج پیدا می کند. باین خاطرازاهرام وقبرهای اشراف وشهزادگان مصری خوراک ، پوشاک وزیورات یافت شده است. هم چنان مصریان در دیگر جنبه های زندگی از تمدن پیشرفته برخوردار بودند. در ستاره شناسی ، ریاضیات ، هندسه وطب گام های مهم برداشته بودند تقسیم

---

(1) OSIRIS (2) ISIS (3) Ra

ماه وسال را می دانستند چنانکه ماه را (۳۰) روز وسال را (۳) فصل می شمردند . در طبابت چشم ، گوش ، قلب ومعده متخصص بودند و دواهای زیاد می ساختند .

مردم مصر :

حقوق مردم مصر تلف می شد بی عدالتی به اوج آن رسیده بود در رأس امور فرعون قرار داشت مردم او را خدا می گفتند و او را پرستش می کردند . جادوگران مصری از نفوذ فراوان برخوردار بودند . اطفال ثروتمندان را درس میدادند لباس کتانی می پوشیدند و سرخود را می تراشیدند و به اشیای ناپاک دست نمی زدند اکثر مردم مصر به دهقانی مشغول بودند زمین در دست زمینداران بزرگ قرار داشت با دهقانان رفتار نامناسب نموده وگاهی آنان را لت وکوب میکردند نویسندگان دردربار (دبیرا) مصر نفوذ بسیار داشتند و منشی های مخصوص فرعون بشمار می رفتند آنان نوشتن وخواندن را می دانستند واین هنر خود را از دیگران مخفی می نمودند . فرعون در وقت جنگ عسکر تهیه میکرد . همچنان در جامعه مصر زرگر ، نجار ، بافنده ومعمار وجود داشت اکثر مردم زندگی آرام نداشتند از تمام حقوق بی نصیب بودند بسیاری آنان درزیر کارهای توان فرسا وساختن هرم ها جان می سپردند .

خط تصویری :

مردم مصر بعد از سومر ، تاریخ قدیم دارند . رویداد های پنج هزارساله تاریخ مصر به خط تصویری نوشته شده و به ما رسیده است . این خط را هیروگلیفس[1] یعنی مقدس می گفتند وسالها کس آنرا خوانده نمیتوانستند تا آنکه درسال ۱۸۲۲ میلادی یک فرانسوی

(1) HIEROGLIPHES

بنام شامپولیون[1] به خواندن آن موفق شد .

مصریان ازگیاه پاپیروس که درکنار دریای نیل میروید کاغذمی ساختند وباقلم نی ورنگ بالای آن می نوشتند .

خط مصرتصویری بود . هرچیزی راکه می خواستند بنویسند تصویرآن رامی کشیدند چون زیبابود ، بنابرآن برای زیبائی عبادت گاه هاازآن استفاده می نمودند دبیران خط تصویری رامیدانستند و به نوشتن فرمان های فرعون مشغول می شدند . دبیری از کار های مهم محسوب می گردید.آنها براثر خویشاوندی با فرعون ویا طالع و بخت از رتبه دبیری به منصب های کلان ترفیع می کردند . چنانکه خزانه دار کاهن بزرگ ویا وزیر می شدند چون دبیری منصب خوب بود ، بنابرآن مردم تلاش میکردند تاپسران شان نوشتن وخواندن رایادبگیرند و دبیرشوند .

اهرام مصری :

فرعون های مصر برای خود از سنگ قبرهای کلان و محکم تیارمیکردند ، چون شکل هندسی هرم را داشت بنابران بنام هرم مشهورگردید.کلانترین هرم از فرعون ها کیوپس ، کفرن و می کرینوس بجامانده است آنها حدود ۲۸۰۰ سال قبل ازمیلاد زندگی می کردند چون هرم هاراازسنگ می ساختند لذابرای انتقال سنگ به جاهای دور می رفتند وبرای آوردن آن زحمت های بسیارمی کشیدند چنانکه از اثرگرمی هواوخستگی اکثر کارگران درطول راه جان می سپردند ازهمین جاست که فرعون هارا پادشاهان ستمگرمی گویند .

---

(1) CHAMPOLLION

هم چنان زیر پای هرم های بزرگ ، هرم های خورد را می ساختند که شهزادگان و افراد خانواده فرعون را در آن دفن میکردند .

مصریان میت فراعنه را با وسائل مخصوص که تا حال کشف نشده مومیایی می کردند چنانکه تا امروز میت های آنها خراب نشده گوشت ، پوست وموی مرده بعد از گذشت هزارها سال هنوز سالم مانده است .

فراعنه

فرعون ها خانواده های مصری بودند که خود را پسر (رع) می گفتند وادعای مقام خدایي داشتند آن ها مردم زرنگ و فریبکار بودند چنانکه مردم را بی علم نگاه می کردند واز بی خبری آنها بهره برداری می نمودند توتمس سوم (۱۵۰۰) قبل از میلاد و رامسس دوم (۱۳۰۰) قبل از میلاد از سایر فرعون ها مشهورتر بودند آنها به سرزمین دیگران تجاوز کرده امپراطوری وسیع را ایجاد نمودند و عبادت گاه های بسیار آباد کردند .

موسیٰ علیه السّلام درخانه فرعون :

عبرانی ها که بنام بنی اسرائیل نیز یاد می شوند در دوران یوسف علیه السلام به مصر رفتند ولی مصری ها از کثرت نفوس آنان بترس افتادند . درین هنگام فرعون مصر خواب دید که از طرف فلسطین آتش میآید و سلطنت اورا ویران می سازد . جادوگران به او گفتند که در بین بنی اسرائیل پسری به دنیا خواهد آمد که ترا سرنگون خواهد ساخت بنابران فرعون مصر به ترس افتاد وامر کرد تا هر پسر نوزاد بنی اسرائیل را بقتل برسانند .

درین هنگام موسیٰ علیه السّلام تولد گردید . مادرش از ترس اینکه فرعون او را خواهد کشت بنا بر وحی الهی به خدا (جل جلاله) توکل کرد و فرزند خود را طبق امر یه خداوندی در صندوق گذاشت و به دریای نیل انداخت آسیه زن فرعون صندوق را دید و طفل را از صندوق کشید . آسیه که ایمان آورده بود از مشاهده طفل زیبا شادان گردید . محبت او در دلش راه یافت . فرعون در صدد کشتن او برآمد ولی آسیه جلوگیری کرد و گفت وجود این طفل در خانهٔ ما سبب خیر و برکت بسیار خواهد گردید . لهذا فرعون از کشتن موسیٰ علیه السلام صرف نظر کرد .

مریم خواهر موسیٰ علیه السلام بعد از جستجوی فراوان برادر خود را در خانهٔ فرعون یافت . آسیه می کوشید تا دایه ای بیابد که طفل را شیر بدهد زیرا موسیٰ علیه السلام پستان دایه ها را نمی مکید . خواهر موسیٰ علیه السلام گفت : شنیده ام که برای شیر دادن کودک خود در جستجوی دایه ای هستید من زن نیکوکاری را می شناسم . آسیه گفت او را بیاور . مریم مادر خود را آورد موسیٰ علیه السلام پستان مادر را گرفت ، مادرش او را به بعد از مشوره و اجازه آسیه به خانه آورد تا که دوران شیرخواره گی او به پایان رسید و او را به خانهٔ فرعون باز گردانید .

در خورد سالی از موسیٰ علیه السلام کرامات مشاهده شده است . چنانکه روزی در خانهٔ فرعون در آغوش او نشسته بود و ناگاه به ریش او حمله کرد و چند تار ریش او را کند و نیز او را سیلی زد . فرعون که تحقیر شده بود خشمگین گردید و حکم قتل موسیٰ علیه السلام را صادر کرد ولی آسیه مخالفت ورزید و گفت کودک است . درآنگاه آسیه در یک ظرف جواهر و در دیگر آتش گذاشت و پیش موسیٰ علیه السلام نهاد . موسیٰ علیه السلام می خواست جواهر را بگیرد که جبرئیل علیه السلام دست او را به سوی آتش برد . او آتش را بدهن انداخت چنانکه دهنش بسوخت درآن وقت فرعون درک کرد که او این کار را

بصورت ناخوداگاه انجام داده است واز کشتن موسیٰ علیه السلام دست بردار گردید .

دعوت موسیٰ علیه السّلام :

موسیٰ بن عمران علیه السلام مرد تنومند وبلند قامت بود که درراه تبلیغ از هیچ کس نمی ترسید ازجوانی بتبلیغ یکتا پرستی اقدام کرد ، از فرعون انتقاد می کرد واز بیدینی و جفا کاری فرعون سخن میگفت واز بیدادگری او قوم خود را برحذر می داشت .

هنگامیکه (۲۳) ساله بود روزی خارج منزل فرعون وضو کرد ونماز ادا نمود . یکی از پیروان فرعون اورا دید وگفت ای موسیٰ علیه السلام برای کی نماز میگزاری ؟ موسیٰ علیه السلام گفت : برای خدای خود ، آن مرد گفت برای فرعون ؟ موسیٰ علیه السلام فرمود : نه خداوند تعالیٰ (جل جلاله) برفرعون لعنت فرستاده است . !

خروج از مصر ووادی طور

مردم قبطی مصر با بنی اسرائیل که از شام بآن کشور رفته بودند ، بد رفتاری می کردند و پیوسته آنان را آزار واذیت می نمودند . موسیٰ علیه السلام از آزار قوم خود از طرف مصریان سخت رنج می کشید . روزی از برخورد یک فرد بنی اسرائیل با یک قبطی متأثر شد چنانکه با مشت قبطی را زد وقبطی از اثر زدن مشت موسیٰ علیه السلام مرد .

روز دیگر موسیٰ علیه السلام باز در بازار مصر دید که یک مرد قبطی باز همان شخص اسرائیلی را لت وکوب می کند . مرد اسرائیلی از موسیٰ علیه السلام کمک طلبید موسیٰ علیه السلام اورا تهدید کرد وگفت تو مرد گمراه هستی وبکاری که توان آنرا نداری دست می زنی بسوی او حرکت کرد . مرد اسرائیلی ترسید وچنان اندیشید که موسیٰ علیه السلام

او را سرزنش خواهد کرد بنابران فریاد برآورد و گفت : تو دیروز آن مرد قبطی را کشتی وامروز می خواهی مرا بقتل برسانی ؟ مرد قبطی دانست که قبطی دیگری دیروز بدست موسیٰ علیه السلام کشته شده است ، لذا این واقعه را به فرعون خبر داد مامورین فرعون در صدد افتادند تا موسیٰ علیه السلام را دستگیر کنند و به قتل برسانند . یک مرد مسلمان توطیهٔ قتل موسیٰ علیه السلام را باو اخبار کرد ، بعد موسیٰ علیه السلام زندگی را در مصر سخت دید ولذا از آن شهر خارج شد .

پس از چند روز سفر به شهر مداین رسید . مداین در سر راه حجاز و شام واقع است و در آن ایام در تحت اداره فرعون نبود درین شهر موسیٰ علیه السلام با شعیب علیه السلام ملاقات کرد با دختر وی ازدواج نمود و به چرانیدن گوسفندان شعیب علیه السلام مشغول شد ، وعصای از وی درخواست کرد که درنده گان را بوسیله آن از گوسفندان دور کند وآنها را در وقت چرانیدن رام خویش گرداند . شعیب علیه السلام همان عصای تاریخی ومعجزه آسا را به موسیٰ علیه السلام داد که موسیٰ علیه السلام همیشه آنرا همراه خود نگاه میکرد وقتیکه به مصر آمد بعد از دعوت راه حق آنرا در دربار فرعون انداخت و معجزه بصورت اژدهای عظیم درآمد .

وادی طور :

موسیٰ علیه السلام مدت ده سال نزد شعیب علیه السلام اقامت کرد بعد از آن درصدد افتاد تا برای دیدار مادر و برادر وخواهر خود به مصر سفر کند عمران پدر موسیٰ علیه السلام قبلاً وفات نموده بود . موسیٰ علیه السلام بعد از چند روز سفر در یکی از شب های سرد و تاریک راه خود را گم کرد این وادی تاریخی طور بود که در قسمت جنوبی بیت المقدس قرار داشت . در

زیرا اشرف مخلوقات و خلیفهٔ خدای تعالی (جل جلاله) در روی زمین بود تمام فرشته گان ازامر خدای تعالی (جل جلاله) اطاعت کردند و به آدم علیه السلام سجده و احترام نمودند . ولی شیطان که از آتش پیدا شده بود ، مغرور شد و حس خودخواهی چشم بینای او را کور ساخت از مقام بهتر آدم علیه السلام حسد برد از امر خدای تعالی (جل جلاله) سرپیچی کرد و به آدم علیه السلام سجده ننمود . از همین جهت راندهٔ درگاه خداوند گردید .

بعد از آن خدای بزرگ حوا را نیز بیافرید و او را همدم و مونس آدم علیه السلام گردانید خدای تعالی (جل جلاله) آنان را در بهشت جا داد و از نعمت های خود بهره مند ساخت . ولی چون شیطان در برابر آنان کینه می ورزید ، پیوسته درصدد آزار و فریب آنان بود ، چنانچه آدم علیه السلام را فریب داد و از درختیکه از خوردن آن منع گردیده بودند به ایشان خورانید .

خدای تعالی (جل جلاله) بخاطر ارتکاب این عمل آدم علیه السلام و بی بی حوا را از بهشت بیرون کرده و آنها را به زمین فرستاد .

آدم علیه السلام و بی بی حوا از کردهٔ خویش پشیمان شدند و سالیان دراز ناله و زاری کردند ، بالاخره خدای تعالی (جل جلاله) توبه آنان را پذیرفت و بایترتیب آنها پس از رنجهای فراوان به هم پیوستند . . . خدای تعالی (جل جلاله) به آنها علم آموخت و وسایل خوراک و پوشاک را برای آنان در روی زمین فراهم نمود .

مقصد از ذکر حوادث تاریخی در قرآن مجید این است که آن را بخوانیم و از نتایج آن عبرت بگیریم . از قصهٔ آدم علیه السلام عبرت های بسیار می گیریم :

١- خدای تعالی (جل جلاله) به لطف و مهربانی خود یک موجود خورد را به منصب بسیار بلند سرفراز گردانید .

٢- انسان خالی از اشتباه نیست ، چنانکه بر اثر وسوسهٔ شیطان آدم علیه السلام فریب خورد

این وقت ناگهان از طرف کوه طور آتش را مشاهده کرد .

کوه طور :

خانواده موسی علیه السلام با مراو متوقف شدند . موسی علیه السلام به سوی آتش روان شد ، چون نزدیک آن رسید دید از درخت شعله آتش خارج می شود نزدیک درخت رفت تا آتش را بگیرد ولی آتش به عقب رفت . موسی علیه السلام ترسید . بار دیگر به آتش نزدیک شد درین بار آواز بسیار خوش از آن به گوشش رسید ای موسی علیه السلام من پروردگار تو هستم نعلین خود را بدر کن که در وادی مقدس طور هستی و بدان که ترا به نبوت برگزیده ام . . . .

موسی علیه السلام از شنیدن این آواز حیران گردید در آنگاه او را چنین مخاطب قرار داد :

این چیست که بدست داری ؟

موسی علیه السلام متوجه شد که به مقام عالی نبوت نائل شده است با خدای تعالی (جل جلاله) خود راز و نیاز نمود و گفت این عصای من است که بر آن تکیه می زنم و برای گوسفندان برگ می تکانم . چون سوال خدای تعالی (جل جلاله) آغاز وحی بوده و برای آنکه موسی علیه السلام را برای دیدن معجزهٔ خویش آماده سازد ازین خاطر خداوند (جل جلاله) با او گفت که عصای خود را بیافگند . موسی علیه السلام عصا را بیافگند . ناگهان دید که بصورت مار کلان در آمد و در روی زمین شروع به رفتن نمود .

باینصورت چون خداوند تعالی (جل جلاله) با موسی علیه السلام صحبت کرد لهذا بنام موسی کلیم الله مشهور شد .

خدای تعالی (جل جلاله) معجزهٔ دیگر به موسی علیه السلام ارزانی فرمود . چنانکه

باو وحی گردید . دست در گریبان فرو بر .

موسیٰ علیه السلام دست در گریبان خود فرو برد وچون بیرون آورد نور خیره کننده که فضا را برای او روشن کرد از آن برتافت .

به موسیٰ علیه السلام فرمان الهی (جل جلاله) صادر شد تا به سوی فرعون وفرعونیان برود زیراکه فرعون طغیان نموده بود . موسیٰ علیه السلام برای اجرای این ماموریت بزرگ از خداوند تعالیٰ (جل جلاله) خواست که هارون برادرش را مددگار او گرداند و خدای تعالیٰ (جل جلاله) دعای او را پذیرفت .

دعوت فرعون :

موسیٰ علیه السلام وهارون ، بپیش فرعون رفتند واز او خواستند که از بت پرستی و بیدادگری دست بردارد . به خدای یکتا (جل جلاله) ایمان بیاورد تا رستگار شود و به فرعون گفت من بنده خدای تعالیٰ (جل جلاله) و فرستادهٔ او هستم باید ایمان بیاوری و بنی - اسرائیل را از بندگی آزاد سازی .

فرعون فریبکار که خود را خدای گفت ، بسیار شرمنده گشت وسعی نمود تا از راه خشونت و تهدید موسیٰ علیه السلام را بترساند واز تبلیغ وحدانیت دست بردار سازد بنابران پرسید پروردگار جهانیان کیست ؟

موسیٰ علیه السلام گفت : خدای (جل جلاله) آسمان ها و زمین ها است . ما فرستاده گان خدای تعالیٰ (جل جلاله) هستیم آمده ایم تا ترا از گمراهی نجات دهیم .
به خداوند (جل جلاله) ایمان بیاور تا رستگار شوی .

فرعون پرسید : برای اثبات رسالت خویش معجزه دارید ؟

موسیٰ علیه السلام فرمود آری . آنگاه عصای خود را بر زمین انداخت عصای او بصورت اژدهای بزرگ درآمد سپس دست به گریبان برد و چون بیرون آورد نوری از آن به فضا پراگنده گردید که روشنی آن چشم بینندگان را خیره ساخت .

فرعون از مشاهده این معجزات بسیار شرمنده شد . احساس حقارت و زبونی کرد در پی چاره ای افتاد . بنابران تمام جادوگران مملکت خود را دعوت کرد تا چاره ای بجویند .

جادوگران از سرتاسر مملکت مصر بدربار فرعون آمدند ابتدا آنها به جادوگری پرداختند ریسمان ها و عصاها را بر زمین انداختند در نظر مردم مارها گردید بعد از آن نوبت موسیٰ علیه السلام رسید موسیٰ علیه السلام عصای خود را بیانداخت ، عصا بصورت اژدها ی کلان درآمد و تمام مارها را به کام خود فرو برد جادوگران با دیدن این معجزه ایمان آوردند این مسئله زمینه شرمندگی وافشای دروغ بافی فرعون و پیروان او را فراهم ساخت .

با وصف مشاهدهٔ معجزات ، فرعون از گمراهی دست بردار نشد ایمان نیاورد بلکه به بنی اسرائیل و مؤمنان آزار میرساند . موسیٰ علیه السلام مصلحت دید تا بوطن خود برگردد و قوم خود را از آن همه آزارها و اذیت ها برهاند .

خروج از مصر :

موسیٰ علیه السلام از خدای تعالیٰ (جل جلاله) دستور یافت تا بنی اسرائیل را همراه خود به فلسطین ببرد . همان بود که موسیٰ علیه السلام همراه بنی اسرائیل عازم فلسطین شدند و قتیکه درکنار بحیرهٔ احمر رسیدند . لشکر فرعون نیز به تعقیب آنها رسید . موسیٰ علیه السلام عصای خود را بدریا زد چون بنی اسرائیل (۱۲) قبیله بودند بنابران (۱۲) راه در بحیره احمر بوجود آمد

وبا ینصورت بنی اسرائیل به آسانی وسلامتی از آب عبور کردند . همین که لشکر فرعون وارد بحیره شد ، آبها باهم یکجا شده فرعون وتمام لشکر او را درآب غرق نمود . فرعون که در قعر دریا خود را به مرگ مواجه دید فریاد برآورد وبه خدای تعالیٰ (جل جلاله) ایمان آورد ولی ایمان آوردن او درچنان لحظات هیچ سودی نداشت .

پیمان بنی اسرائیل :

موسیٰ علیه السلام برای دریافت تورات به کوه طورسینا رفت درغیبت خود هارون علیه السلام را به سرپرستی بنی اسرائیل برگزید . برای برآورده ساختن قناعت قوم خود موسیٰ علیه السلام هفتاد نفر از بزرگان بنی اسرائیل را نیز باخود به کوه طور برد تا جریان دریافت تورات ومکالمه اورا باخدای تعالیٰ (جل جلاله) مشاهده کنند ودر بازگشت جریان را به بنی اسرائیل بگویند تا آن کتاب آسمانی را تکذیب نه نمایند .

ولی چون موسیٰ علیه السلام تورات را دریافت وبرگشت قوم بنی اسرائیل وعده خلافی کردند ، دساتیر تورات رامشکل پنداشتند ، سرکشی ونافرمانی را پیشه ساختند آنگاه خدای تعالیٰ (جل جلاله) کوه طور را بالای ایشان طوری معلق ساخت که گویی درحال فرو افتادن است . موسیٰ علیه السلام ثانیاً بآنها گفت اگر پیمان کنید ومطابق دساتیر تورات عمل نمائید وازآن پیروی کنید این بلا از سرشما برطرف خواهد گردید ورنه شمارا به هلاکت خواهند رساند بنی اسرائیل ازمشاهده این وضع ایمان آوردند وتورات راقبول کردند بنابرین بلای مذکور هم رفع گردید .

سامری :

درطول غیبت موسیٰ علیه السلام ، شخصی که سامری نام داشت ، مردم را به گوساله پرستی

دعوت کرد. چون موسیٰ علیه السلام از کوه طور برگشت، مردم را گوساله پرست یافت، بسیار متأثر شد و بر هارون علیه السلام عصبانی گردید. گوساله را سوزاندند و بدریا انداخت بنی اسرائیل چون متوجه اعمال خود گردیدند از عمل خود پشیمان شدند و توبه کردند.

به سامری عذابی نازل گردید طوریکه به هرکسی نزدیک می شد هر دو راتب میگرفت بالاخره سامری در یک غار زندگی اختیار کرد و در همان جا مرد.

من وسلوی:

هنگامیکه بنی اسرائیل از اسارت و آزار فرعونی ها نجات یافتند موسیٰ علیه السلام مامور گردید تا آنها را به بیت المقدس برساند در طول راه مردمان کافر زندگی میکردند بنابران باید بنی اسرائیل با آنها جهاد می نمودند. نخستین شهر در سر راه آنها آریحا نام داشت که مردم تنومند و قوی هیکل ولی کافر در آن شهر اقامت داشتند.

چون بنی اسرائیل آنان را بدیدند، بترس افتادند و پیروزی خود را ناممکن دانستند واز جهاد خودداری کردند. خداوند تعالیٰ (جل جلاله) بخاطر نافرمانی وگریز از جهاد آن ها را چهل سال درین صحرا سرگردان ساخت.

راز داستان فوق این بود که چون آن مردم بزدل به ذلت و اسارت خو گرفته بودند در طول چهل سال نابود شدند و نسل جدید رویکار گردید که آزادی را دوست داشتند و مردم دلیر و فداکار بودند لذا جهاد کردند و استقلال خود را باردیگر بدست آوردند.

در طول این چهل سال برای آنکه زنده بمانند خدای تعالیٰ (جل جلاله) برای آنان طعام آسمانی مقرر فرمود که من و سلوی نام داشت

بالاخره موسیٰ علیه السلام پس از سالها تبلیغ و دعوت بسوی خدای یکتا (جل جلاله)،

درهمین وادی به عمر (۱۲۰) سالگی وفات کردند .

تمرین :

۱- تمدن مصر چندسال قدامت دارد ؟

۲- دریای نیل چه اهمیت داشت ؟

۳- فرعون ها چه وقت رویکار شدند ؟

۴- نام فرعون های مشهور چه بود ؟

۵- حکومت فرعون چه وقت سقوط کرد ؟

۶- مذهب درمصر چگونه بود ؟

۷- خدایان مشهور مصر چه نام داشتند ؟

۸- خط تصویری چه بود وآنرا کی قرائت کرد ؟

۹- هرم چیست ؟

۱۰- دبیری درمصر چه اهمیت داشت ؟

۱۱- موسیٰ علیه السلام پسر کی بود و درکجا تولد گردید ؟

۱۲- فرعون که بود و چرا به کشتن کودکان امر کرده بود ؟

۱۳- بپیش موسیٰ علیه السلام چرا ظرف های آتش وجواهر راگذاشتند ؟

۱۴- بی بی آسیه کی بود ؟

۱۵- موسیٰ علیه السلام چگونه قبطی راکشت ؟

۱۶- موسیٰ علیه السلام در مدین باکی ملاقات کرد ؟

۱۷- عصای موسیٰ علیه السلام چه بود ؟ و ید بیضا چیست ؟

۱۸- وحی بر موسیٰ علیه السلام در کجا نازل گردیده بود ؟

۱۹- جادوگران فرعون چگونه شرمنده شدند ؟

۲۰- معجزات موسیٰ علیه السلام چه بود ؟

۲۱- فرعون همراه لشکر خود چسان غرق شد ؟

۲۲- بنی اسرائیل چرا در بیابان سرگردان شدند ؟ درین حادثه کدام راز نهفته بود ؟

حضرت عیسیٰ علیه السّلام

حضرت عیسیٰ علیه السّلام پسر بی بی مریم یکی از پیغمبران بزرگ بنی اسرائیل به شمار میرود . حضرت عیسیٰ علیه السلام در شهر بیت لحم فلسطین در عهد هیرودوس امپراطور روم چشم به زندگی کشود . تولد حضرت عیسیٰ علیه السلام مبداء تاریخ میلادی است .

حضرت بی بی مریم علیه السلام شوهر اختیار نکرده بود ، خداوند (جل جلاله) به قدرت کامل خود از وی حضرت عیسیٰ علیه السلام را بدون پدر بیافرید چنانچه آدم علیه السلام را بدون پدر و مادر پیدا کرده بود .

بنی اسرائیل درباره ولادت حضرت عیسیٰ علیه السلام بدگمان شدند وگفتند بدون پدر چگونه این پسر بدنیا آمد . حضرت بی بی مریم بسوی کودک (عیسیٰ علیه السلام) اشاره کرد که از وی بپرسید . کودک گویا شد وگفت : " من بندهٔ خدا (جل جلاله) هستم ، خداوند مرا به پیغمبری برگزید ، من به شما نماز ، روزه ، زکوة و سایر اصول دین را تبلیغ می نمائیم و با مادر خود و سایر مردمان نیکویی می کنم و سلام است بر من در آنروز که زادم و روزیکه بمیرم و آن روز که از گور برخیزم . "

حضرت عیسیٰ علیه السلام بنی اسرائیل را که یهودی ، مشرک وبت پرست گردیده بودند.

به سوی خدای (جل جلاله) یگانه دعوت فرمود. ولی یهودی ها سخن او را نپذیرفتند و از عقیدهٔ خود برنگشتند.

برحضرت عیسی علیه السلام کتاب انجیل نازل گردیده است انجیل کتابی بود که حضرت عیسیٰ علیه السلام برای تبلیغ آن به صفت پیغمبر فرستاده شده بود.

معجزه های عیسیٰ علیه السلام :

قوم یهود برای تائید رسالت او از حضرت عیسیٰ علیه السلام معجزه طلبیدند. چنانکه حضرت عیسیٰ علیه السلام از گل صورت مرغ ساخت و در آن دمید بقدرت خداوند تعالی مرغ زنده گشت و به هوا پرید ولی قوم سرکش یهود باز هم قانع نشدند و گفتند دیگر چه معجزه داری؟

آنحضرت گفت به دستور پروردگار، کور مادرزاد را بینا می سازم و بیمار ابرص (پیس) را تداوی می نمائیم. و مردگان را زنده می گردانم.

آنان گفتند این ادعای بسیار مشکل است. زیرا هیچ مردهٔ قدیم زنده نمی شود لذا از او خواستند تا سام بن نوح علیه السلام را که سالها پیش در بیت المقدس دفن گردیده بود زنده سازد. حضرت عیسیٰ علیه السلام باذن خداوند او را زنده کرد و با و صحبت نمود، بعد از آن سام دوباره بمرد.

پس ازین معجزه ها تعدادی ایمان آوردند و کتاب انجیل را پذیرفتند ولی باز هم معجزهٔ دیگر طلبیدند و گفتند ای عیسیٰ علیه السلام ما به تو ایمان آوردیم ولی می خواهیم از خدای تعالی نان بخوریم تا دل های ما اطمینان یابد و به رسالت تو شاهدی دهیم.

خداوند(ج) ازآسمان برای آنان مائده (خوان پر از طعام) فرستاد که درآن ماهی بریان و نان بود . آنان طعام بخوردند وسود فراوان بردند پس ازدیدن این معجزه عدهٔ دیگر مؤمن شدند . وعدهٔ شک آوردند وخوک وبوزینه گشتند .

رفتن عیسی علیه السلام به آسمان :

چنانکه گفته شد عدهٔ بدین خدا (جل جلاله) ایمان آوردند و روز بروز در تعداد آنان می آفزود ، ازسوی دیگر حضرت عیسیٰ علیه السّلام مردم رابه آمدن حضرت محمد (ص) خوشخبری داد . چنانکه فرمود :

بعدازمن پیغمبری بیآید که اسمش احمد باشد ، امت او قرآن حفظ کنند ولی هیچ امت دیگری کتاب پیغمبر خود راحفظ نتواند .

چون جادوگران یهود دین عیسیٰ علیه السّلام رامخالف دین ومنافع خود دانستند بنابرآن کوشش کردند که آنرا نابود سازند لهذا به والی شهر شکایت کردند وگفتند مردم رامخالف دین امپراطوری دعوت می کنند . امپراطوران روم بت می پرستیدند، والی شهر تعیین سرنوشت حضرت عیسیٰ علیه السّلام را به مردم سپرد . مردم فیصله کردند که او را بدار کشند ، بنابرآن خانه او رامحاصره کردند . خداوند (جل جلاله) عیسیٰ علیه السّلام راازسقف خانه خارج ساخت یکی ازیهودان داخل اتاق شد تاعیسیٰ علیه السلام رابکشد ولی خدای تعالیٰ (جل جلاله) اورا مثل عیسیٰ علیه السلام گردانید ، سایریهودیان به خانه رفتند وآن شخص رابدار زدند . ولی عیسی علیه السلام زنده به آسمان رفت . یهودی ها ادعا می کنند که عیسیٰ علیه السّلام را بدار آویخته بودند چنانکه خواندیم این گفته درست نیست .

ما مسلمانان عقیده داریم که عیسیٰ علیه السلام درآسمان زنده است ودر زمانه اخیر

بار دیگر به زمین خواهد آمد . و پیرو دین حضرت محمد (ص) خواهد بود ، شرک وبت پرستی را از روی زمین پاک خواهد کرد و دین حضرت محمد (ص) را برقرار خواهد ساخت .

قسطنطین ۳۰۶ - ۳۳۷ میلادی که امپراطور روم بود ، دین عیسیٰ علیه السلام را پذیرفت و آنرا دین رسمی دولت قرار داد شهر قسطنطنیه را که درکنار آبنای باسفورس واقع است ، آباد کرد . آنرا پایتخت خود قرار داد وبرای گسترش دین عیسیٰ علیه السلام کوشش های فراوان انجام داد .

سوالات :

۱- حضرت عیسیٰ علیه السلام درکجا تولد شد ؟

۲- پیش از عیسیٰ علیه السلام مردم کدام دین را پیروی میکردند ؟

۳- مائده چه بود ؟

۴- دربارهٔ معجزه های حضرت عیسیٰ علیه السلام چه میدانید ؟

۵ - عیسیٰ علیه السلام چسان به آسمان رفت ؟

۶ - از سخنان حضرت عیسیٰ علیه السلام چه میدانید ؟

ولی چون به خدای تعالی (جل جلاله) رجوع کرد مورد عفو خداوند تعالی (جل جلاله) قرار گرفت.

۳- باید انسان هیچ وقت از درگاه خدای تعالی (جل جلاله) ناامید نشود.

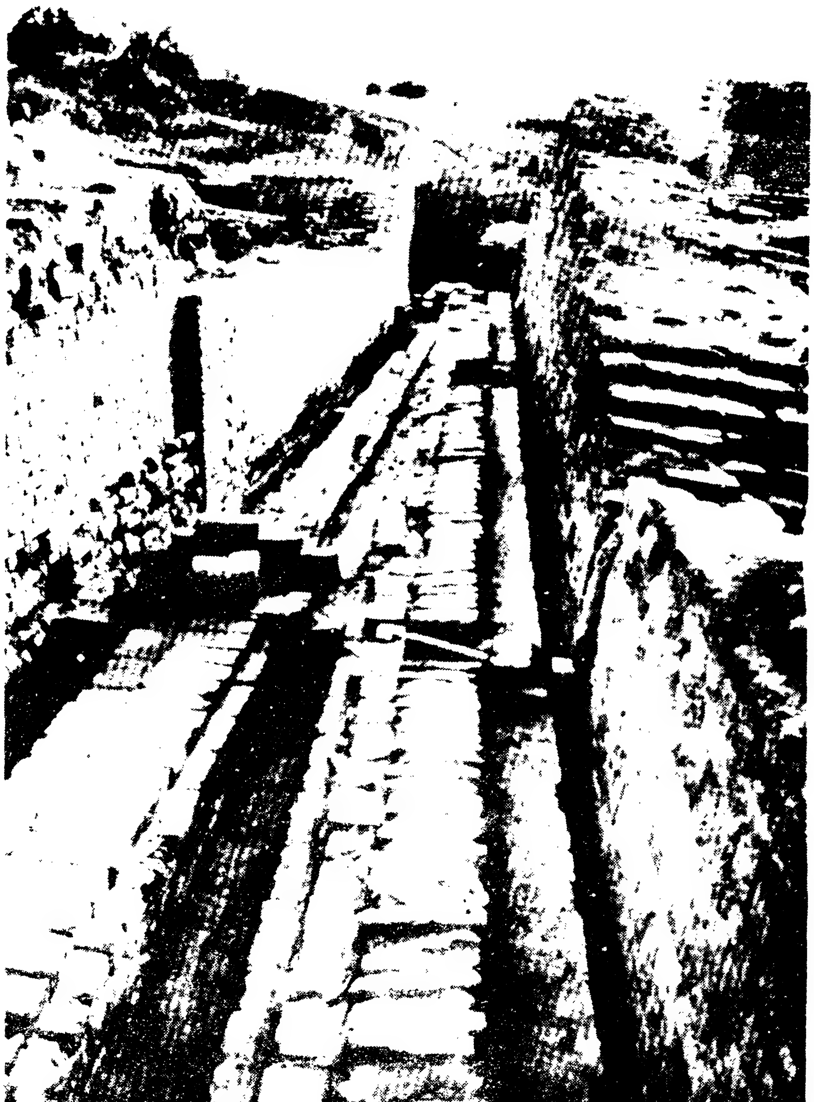
۴- چون انسان از سهو و خطا در امان مانده نمی تواند لذا باید توبه کند زیرا توبه است که بواسطهٔ آن توبه کننده مورد عفو و لطف خدای تعالی (جل جلاله) قرار می گیرد.

فرزندان آدم علیه السلام :

طوریکه گفتیم خدای تعالی (جل جلاله) بعد از آفریدن آدم علیه السلام، بی بی حوا را نیز بیافرید تا از یک طرف آدم علیه السلام را از تنهایی برهاند و از سوی دیگر وسیلهٔ طبیعی برای ازدیاد نسل آدم علیه السلام در روی زمین فراهم شود. آدم علیه السلام با بی بی حوا در عرفات ملاقات کرد و باگذشت زمان دارای فرزندان بسیار شد ولی از جمله پسران او هابیل و قابیل واز دختران اش عناق، اقلیما و نودا در تاریخ اسلام مشهور هستند. چون آنها جوان شدند، آدم علیه السلام می خواست که اقلیما را به هابیل و نودا را به قابیل ازدواج کند. ولی چون اقلیما دختر زیبا بود، لذا قابیل حسد برد و این ازدواج را نه پسندید، در آخر میان آنها مشاجره صورت گرفت، هردو پیش پدر رفتند واز یکدیگر شکایت کردند. آدم علیه السلام فرمود :

بدرگاه خدای تعالی (جل جلاله) قربانی کنید؛ قربانی هر شخصیکه قبول شد، همان شخص با اقلیما عروسی نماید. نشانهٔ قبولی قربانی در آن وقت چنین بود که یک آتش می آمد و قربانی را می سوخت.

هابیل و قابیل فرمودهٔ پدر را اطاعت کردند و هرکدام بدرگاه خدای



بنای از دوران موهن جودارو

فصل پنجم

تمدن وادی سند

تمدن سند حدود (۳۰۰۰) قبل از میلاد ایجاد گردید. مردم در کنار دریای سند خانه ساختند، زراعت کردند، و شهرها آباد نمودند این شهرها موهن جودارو (MOHENJO-DARO) وهراپه (HARAPPA) نام دارد واکنون خرابه های موهن جودارو در سند وهراپه در پنجاب دیده می شود. این مناطق در پاکستان امروزی واقع است.

موهن جودارو شهر کلان بود. این شهر از خشت پخته ساخته شده بود و دارای آب وهوای خوب بود. شهر موهن جودارو سرک های کلان داشت ودوکان ها و مارکیت های غله در آن ساخته شده بود مهرهای گلی وسنگی، مجسمه های سنگی وزیورات طلایی زیاد از شهرهای مذکور بدست آمده است مردم موهن جودارو از آهن، مس، طلا ونقره استفاده می کردند، درختان وحیوانات را می پرستیدند.

رسم الخط موهن جودارو بصورت تصویری است وتا امروز خوانده نشده است وقتیکه این خط خوانده شود، آنگاه دربارهٔ این مردم معلومات بیشتر بدست ما خواهد آمد.

هند از قرن ۶ تا ۳ قبل از میلاد:

درحدود قرن ۶ قبل از میلاد در تاریخ هند حادثه بسیار بزرگ اتفاق افتاد. درین

وقت بود که بودا ظهور کرد اسم اصلی بودا گوتامابود و پسر یکی از خانواده های شاهی بشمار میرفت . او از دیدن غم و رنج مردم متأثر شد و کوشید برای آن چارهٔ بیابد . حیات شهزادگی را ترک داد و به جنگل رفت . پیروان او عقیده دارند که در جنگل برای بودا نورانیت حاصل شد بعد ازین تمام عمر خود را به تبلیغ مذهب خود پرداخت بودا مخالف روحانیون و قربانی حیوانات بود .

تعلیمات مذهب بودا ((سه سبد دانش)) نام دارد که بسیار مغلق و پیچیده است حتی خود پیروان بودا هم آنرا خوب نمیدانند بودا فکر می کرد که زندگی عبارت از رنج و درد است که برای نجات از آن باید گوشه نشینی اختیار کرد .

چون بودا مخالف منفعت روحانیون هندی تبلیغ میکرد ، لذا آن مردم با مذهب بودا مخالفت کردند بنابر آن مذهب بودا وارد افغانستان گردید . پادشاهان افغانستان بودائی شدند چنانکه در بامیان مجسمه های بزرگ بودا را ساختند .

حدود (۳۰۰) سال بعد از بودا واقعه دیگری در تاریخ هند اتفاق افتاد اسکندر مقدونی به ایران و افغانستان حمله کرد و در سال (۳۲۷) قبل از میلاد به هند هجوم برد .

تمرین :

۱- تمدن وادی سند در کجا بوجود آمد ؟

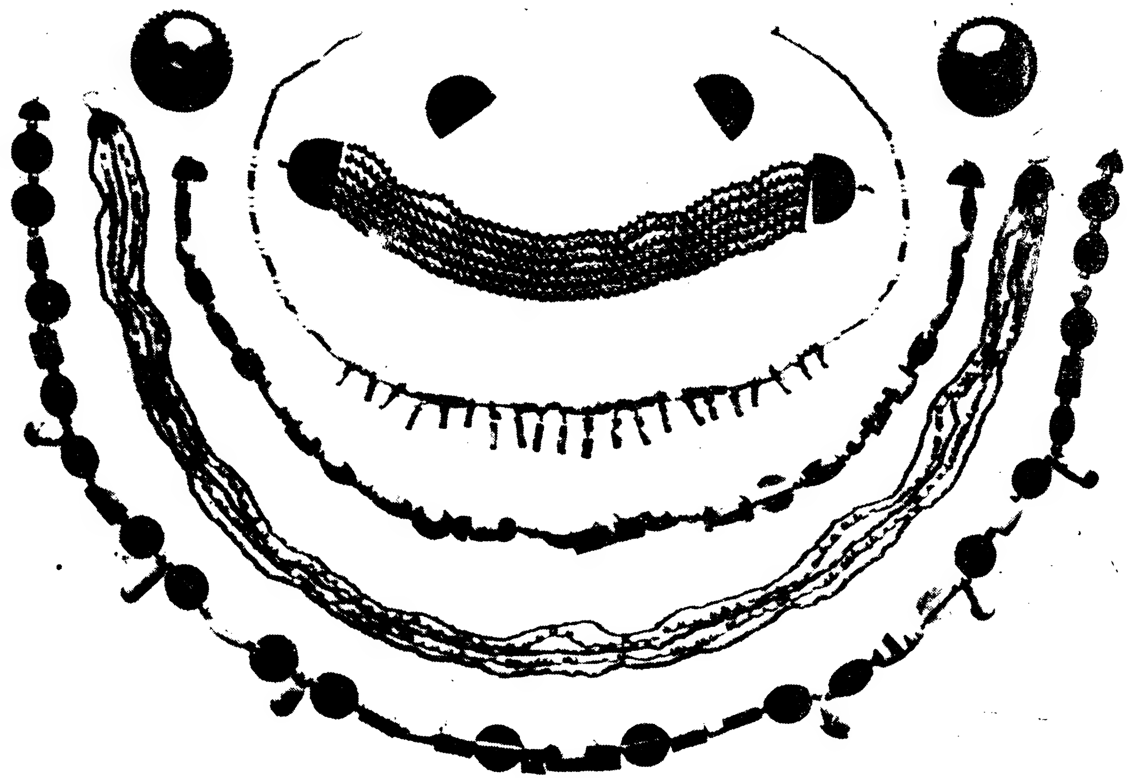
۲- خط وادی سند خوانده شده است یا خیر ؟

۳- شهر موهن جودارو از چه ساخته شده بود ؟

۴- بودا کی بود ؟

۵- تعلیمات مذهب بودا چه بود ؟

۶- در افغانستان مجسمه های بودا در کجا است ؟



بند طلای موهن جوارو

فصل ششم

فارسی ها ـ هخامنشی ها ـ ساسانی ها

فارسی ها قوم آریایی بودند که در فارس قدیم سکونت اختیار نمودند و بنام هخامنشی ها سالیان طولانی برایران و عراق حکومت کردند . پادشاه مشهوراین خانواده کوروش نام داشت .

هخامنشی ها دولت مادهاراکه درغرب ایران تشکیل شده بوداز بین بردند وامپراتوری وسیعی رادر(۵۵۰) قبل ازمیلاد تاسیس نمودند .

پادشاهان مشهورهخامنشی :

۱ـ کوروش بزرگ :

پادشاه مشهوراین خانوده بود. کوروش تمام دولت های همسایهٔ خود راشکست داد و ممالک بسیار رامتصرف شد. مردم افغانستان شش سال باکوروش جنگ کردند .

۲ـ داریوش اول :

ازپادشاهان مشهورهخامنشی بشمارمیرود داریوش درایران اصلاحات بسیارکرد مملکت خودرابرای آسانی کاربه ولایت هاتقسیم نمود سکهٔ ایرانی رارواج داد . سرک هاایجاد کرد و پوسته منظم بوجود آورد . داریوش (۳۸) سال پادشاهی کرد . کتیبهٔ معروف بیستون بیاد وبودفتوحات این پادشاه برپاگردید . صنعت وتجارت راترقی داد بجیرهٔ مدیترانه

را به بحیرهٔ احمر متصل ساخت چنانکه کشتی ها از بحیره مدیترانه به بحر هند رفت و آمد می نمودند .

۳- کمبوجیه :

کمبوجیه پادشاه هخامنشی به مصر حمله کرد و فرعون مصر را شکست داد ممفیس پایتخت مصر را به تصرف خود درآورد . به افریقای شمالی لشکر کشید ولی بخاطر گرمی هوا و کمبود آذوقه مغلوب گردید این پادشاه مدت (٦) سال سلطنت کرد .

۴- داریوش سوم :

این پادشاه در (۳۳٦) قبل از میلاد به پادشاهی رسید . در وقت سلطنت او اسکندر مقدونی بر ایران حمله کرد . داریوش با او جنگ کرد ولی عقب نشینی نمود و بالاخره در دوران زد و خورد از طرف والی بلخ کشته شد باینصورت سلطنت (۲۲۰) ساله هخامنشی ها سقوط کرد .

پادشاهان هخامنشی در هنر معماری و نقاشی علاقهٔ بسیار داشتند . تخت جمشید در عصر این سلاطین آباد شده است که هنوز شکوهمندی آن پابرجا است . کتیبه بیستون از آثار مهم این خانواده است که داریوش توصیف فتوحات خود را بالای آن نوشته است .

ساسانیان

اردشیر از بازماندگان پادشاهان ولایت فارس سلطنت ساسانی را تأسیس نمود اردشیر کرمان ، اصفهان و شوش را متصرف شد با امپراطور روم جنگ کرد ، دین زردشت را رواج داد و اوستا را جمع آوری کرد .

شاپور اول از پادشاهان مشهور ساسانیان به شمار میرود امپراتور روم را مغلوب ساخت

و در (۲۷۲) میلادی وفات کرد. یکی دیگری از پادشاهان مشهور ساسانی نوشیروان نام داشت، حضرت محمد (ص) درعصر همین پادشاه تولد گردید. روم با ایران صلح کرد و یمن تابع ایران گردید. کتاب مشهور کلیله و دمنه از هندی به زبان ایرانی ترجمه گردید درین کتاب از زبان حیوانات قصه های شیرین و آموختنی حکایت شده. نوشیروان در شهر مداین که پایتخت دولت ساسانی بود درگذشت.

امپراتوری ساسانی پس از نوشیروان ضعیف گردید تاکه یزدگرد سوم قدرت را بدست گرفت. درین هنگام دین مقدس اسلام درعربستان ظهور نمود. مسلمانان درعصر ابوبکر صدیق (رض) و عمر فاروق (رض) به فتح ایران توفیق یافتند. درسال ۱۴ هجری مسلمانان به سپه سالاری سعدبن ابی وقاص (رض) ایرانیان راشکست دادند و رستم فرخ زاد را به قتل رساندند. درسال ۱٦ هجری سعدبن وقاص (رض) شهرمداین راکه پایتخت ساسانی ها بود فتح نمود یزدگرد پادشاه ایران فرارکرد. ایرانیان در جنگ نهاوند شکست خوردند. عرب ها این جنگ را فتح الفتوح می گویند زیرا بعدازین ایرانیان درمقابل سپاه اسلام مقاومت نتوانستند، شکست های پی درپی خوردند. یزدگرد به مرو فرارکرد و درآنجا بدست آسیابانی کشته شدو بداینصورت دولت ساسانی سرنگون گردید.

مذهب: ساسانیان اززردشت پیروی میکردند آتشکده ها می ساختند، آتش می افروختند و شعله آتش را پرستش می کردند. این مراسم راپیشوای مذهبی آنان انجام میداد لباس مخصوص می پوشیدند گاو وگوسفند را قربانی میکردند ولی آن ها را به آتش نمی انداختند زیرا می گفتند که آتش مقدس است، باخون حیوانات ناپاک می گردد.

ایرانیان قدیم مردهٔ خود را دفن نمی کردند زیرا عقیده داشتند که این کار خاک را که عنصر پاک است آلوده می سازد بنابرآن مردهٔ خود را دربرجهای بلند وسرکشاده میگذاشتند

تاآنرا پرندگان بخورند .

ایرانیان در طب به جادو عقیده داشتند. خانه های زیبا می ساختند و قصرهای کلان بنا می نمودند ، یکی ازین عمارت ها ، تخت جمشید نام دارد و در شیراز واقع است این ساختمان از سنگ ساخته شده و ده سوار می توانند پهلو به پهلو از آن عبور کنند در شهر های قدیم ایران چون شوش و پاسارگاد بناهای بزرگ ساخته شده بود که آثار آنها هنوز باقیمانده است .

ایرانیان مردم زراعت پیشه بودند . جو و گندم می کاشتند . زمین را با گاو آهن قلبه میکردند . در ساختن راه ها بسیار ترقی کرده بودند . به تجارت علاقه نداشتند . پادشاهان ایران قدرت بسیار داشتند و تمام آن ها در زمان جنگ از ۱۵ تا ۵۰ ساله مسلح می شدند و بجنگ می رفتند .

تمرین :

۱- هخامنشی ها کی بودند و چه وقت حکومت خود را تاسیس کردند ؟
۲- کوروش کی بود و چند سال در افغانستان جنگ کرد ؟
۳- داریوش کی بود ؟
۴- کمبوجیه چرا شکست خورد ؟
۵- داریوش در کجا کشته شد ؟
۶- ساسانی ها کی بودند ؟
۷- نوشیروان کی بود ؟
۸- کتاب مشهور کلیله و دمنه در کدام عصر ترجمه شد ؟

۹- مداین پایتخت کدام پادشاه بود ؟
۱۰- ایرانیان قدیم چه را پرستش میکردند ؟
۱۱- ایرانیان چرا مرده را بخاک دفن نمیکردند ؟
۱۲- تخت جمشید چه بود ؟ و در کجا واقع است ؟
۱۳- ایرانیان چه را می کاشتند ؟
۱۴- شهرهای قدیم ایران چه نام داشت ؟
۱۵- ایرانیان در کدام سن به جنگ می رفتند ؟

فصل هفتم

افغانستان قدیم

آریانا

افغانستان وطن عزیز ما از کشورهای قدیم جهان به شمار میرود . نیاکان ما حدود (۵۰۰۰) سال پیش در وادی های شمال هندوکش زنده گی می کردند . پارچه های ظروف سفالی ، استخوانی وسنگی که از مزارشریف و بدخشان بدست آمده است گفتهٔ ما را تائید می کند . باینصورت اجداد ما هزارها سال پیش شهرنشین شدند ، زراعت کردند حیوانات خانگی تربیه نمودند ، جو وگندم کاشتند .

درحدود (۵۰۰۰) سال پیش پدران ما در شمال افغانستان که دریاهای زیاد وآفتاب گرم دارد بود وباش اختیار نمودند . آنها زنده گی قبیلوی داشتند وروسای قبیله ها بالای مردم حکومت میکردند .

چون ازین دورهٔ تاریخ ما ، سند تحریری بدست نیامده ، وتاریخ آن نیز با افسانه ها وداستان ها آمیخته است بنابران این دورهٔ تاریخ وطن خود را عصر افسانوی میگوئیم . پدران ما به نسبت داشتن زمین های هموار وآب بسیار ، مالدار وزراعت پیشه بودند . گندم وجو می کاشتند و درخت می نشاندند .

تعالی (جل جلاله) قربانی کردند ؛ هابیل یک گوسفند فربه وخوب رابنام قربانی به حضور خدای تعالی (جل جلاله) انتخاب نمود. ولی قابیل بی اعتنایی کرد وگندم خراب را بنام خدای تعالی (جل جلاله) قربانی نمود. درین وقت آتشی آمد وقربانی هابیل را سوخت. باینصورت قربانی او بدرگاه خدای تعالی (جل جلاله) پذیرفته شد. ولی قربانی قابیل ردگردید.

شیطان به قابیل سخن چینی وشیطانی کرد که روابط فرزندان تو با برادرزاده هایت خراب خواهد شد زیرا آنان را به نسبت ردشدن قربانی تو طعنه خواهند داد بنا برآن اگرهابیل رابکشی، پدرت مقام اورا بتو خواهد سپرد وهمچنان فرزندان تو از طعنه نجات خواهند یافت.

قابیل فریب شیطان لعین راخورد وتصمیم گرفت تابرادرخود رابکشد. باینصورت روزی که هابیل به خواب رفته بود، قابیل سنگ کلانی رابرداشته، برسر برادرکوفت واوراکشت.

نتیجهٔ داستان هابیل وقابیل :

۱- انسان باید درزندگی ازشیطان پیروی نکند.

۲- انسان باید به نصیب خود راضی باشد وازخودخواهی وجاه طلبی بپرهیزد.

۳- انسان باید برای خوشنودی خدای تعالی (جل جلاله) ازهیچگونه ایثار دریغ ننماید براثراخلاص دربندگی خدای تعالی (جل جلاله) هابیل بندهٔ مقبول وقابیل محروم ازدربارخدای تعالی (جل جلاله) گردید.

اجداد ما خود را آریایی می گفتند « آریا » به معنای نجیب است و مملکت خود را « آریانا »
یا کشور مردمان نجیب می گفتند نظام شاهی را بوجود آوردند و یک نفر را پادشاه خود
انتخاب کردند . آن شخص « یما » نام داشت .

یما پادشاه مهربان بود . بلخ (بخدی) را پایتخت خود ساخت گرداگرد آن دیوار
بلند آباد کرد و نام آنرا بخدی گذاشت . شهر بخدی بصورت مربع آباد شده بود و برفر
از آن بیرق های بلند نصب نموده بودند که از جاهای دور دیده می شد . ازینرو بخدی
بنام شهر داری بیرق های بلند یاد شده است .

یما به سرسبزی و زراعت مملکت خود علاقه مند بود او یک عصا و یک گاو آهن
طلائی داشت . اولی نشانه سلطنت و دومی علامه زراعت بود . یما به مردم خود بافنده گی
استعمال فلزات ، وساختن خوشبوها را یاد داد . طبقهٔ روحانیون را بوجود آورد . جشن
روز اول سال که به نوروز مشهور است از یادگارهای دورهٔ او بود .

جانشینان یما

پس از مرگ یما ، عده ای از نجیب زاده گان ، پادشاه شدند که آن ها را بنام
پیشدادیان یاد می کنند . پیش دادیان از کلمهٔ پیش و داد ساخته شده که معنای آن عدل
والصاف است . چون پادشاهان این خانواده با انصاف وعدل بالای مردم حکومت
می کردند . بنابران در تاریخ قدیم ما به این نام مشهور گردیده اند .

مذهب

مردم آریانا مشرک وبت پرست بودند. چیزهای راکه به آنها فایده میرساند ویا ازآن ها می ترسیدند خدا می گفتند وعبادت می کردند. آنها آفتاب، مهتاب ستارگان، برق، الماسک وطوفان رامی پرستیدند. مردم آریانا عبادتگاه نمی ساختند بلکه بالای تختهٔ سنگ می نشستند دروقت طلوع آفتاب ویا شام به عبادت مشغول می شدند دروقت عبادت یک نوع شربت می نوشیدند این شربت را «سوما» می گفتند وآنرا از یک گیاه کوهی بدست می آوردند.

اوضاع اجتماعی

آریایی هاکه درشهر بخدی بودوباش اختیار کردند، دارای زندگی اجتماعی بودند عروسی، شکار وجنگ میکردند وسرود می خواندند ودرمراسم عروسی، باشوق فراوان شرکت می نمودند وبه ازدواج ارزش فراوان میدادند وبین خود می گفتند که زن برای مرد باندازهٔ ضرور است که تیر برای کمان.

مراسم عروسی ساده بود. پسرجوان، دوستان رابرای خواستگاری نزد پدر دختر می فرستاد چون او راضی می شد مراسم عروسی برپا میگردید. داماد همراه دوستان خود برای انجام مراسم عروسی بخانهٔ عروس می رفت، گاو می کشت وگوشت آنرا می پخت وبرمردم می خوراند. سپس داماد دست عروس را می گرفت واو راگرداگرد آتش می چرخاند. سنگ بالای زمین میگذاشت واز عروس می خواست که بالای آن ایستاده شود. این کاررا فال نیک می گرفتند ومایه داشتن فرزندان می شمردند. دراخیر داماد وعروس

بر عراده ای که با گلهای سرخ مزین شده بود ، سوار می شدند و به خانهٔ خود می رفتند .

زن در جامعهٔ آریایی وفادار و ثابت قدم بود . چنانکه می گفتند « زن در خانهٔ شوهر مانند ستارهٔ قطبی ثابت قدم است »

آریایی مراسم مذهبی را با خواندن سرودها انجام می دادند ، شعری سرودند و با آنرا صدای دلپذیری خواندند . خانواده ها به فرزندان خود آداب نیکو و سرود مذهبی را یاد میدادند .

شکار از زمانه های بسیار قدیم میان بخدی نشینان رواج داشت . مردم آریایی با تیر و کمان و فلاخن حیوانات را می زدند و بدام میآوردند شیر و پلنگ را با تلک و آهو را در خس پوشک و پرنده گان را در دام میگرفتند .

خانواده کیانی

پس از پادشاهان پیشدادی ، خانوادهٔ کیانی در بلخ (بخدی) پادشاه شدند نام پادشاه اول این خانواده (کواکوانا) بود که در زبان دری به کیقباد تبدیل شده است کواکوانا جوان دلیر بود زراعت و مالداری را خوش داشت . می گویند روزی دربیابان گوسفندی چراند که دو باز از هوا آمدند و تاج طلایی را که در چنگال داشتند بر سر او گذاشتند به این صورت او پادشاه شد .

درین وقت قوم وحشی ای از دریای آموگذشتند و بر مملکت ما حمله کردند آن قوم تورِیا نام داشتند ولی نیاکان ما به دلیری جنگ کردند و دشمنان را از وطن خود بیرون راندند و وطن خود را آزاد ساختند .

یوسا :

بعد از کوانا ، پسرش یوسا بر تخت بخدی نشست . او جوان زیبا و دلیر بود پس از آرامی کشور متوجه دشمنان خارجی گردید و به سوی غرب بخدی حمله کرد . در مازندران (شمال ایران) جنگ نمود . دشمنان را سرکوب ساخت و وطن آنان را بدست آورد .

هوسراوا :

از پادشاهان مشهور خانوادۀ کیانی بود . با توریا جنگ کرد و آنها را از وطن بیرون راند . مملکت را آباد کرد . سرکهای بسیار بنا ساخت ، برای نگهداری وطن خود ، کوشش های بسیار کرد . در سرحدات مملکت پایگاه های سرحدی برپا نمود و بدین وسیله از حملهٔ دشمن جلوگیری نمود .

مذهب

مردم آریایی نیروهای طبیعی را می پرستیدند و از آنها یاری می طلبیدند . از خدایان مشهور آن ها یکی دیو نام داشت که فکر می کردند برای آنان فایده می رساند ولی پسانتر معنی آن تغیر کرد و خدای ترس و وحشت گردید . چنانکه دیو در زبان دری موجود ترسناک و وحشت آور می باشد . خدایان دیگر (اگنی) بود که فکر می کردند آتش را در اختیار دارد و (اندرا) رب النوع جنگ بود که گمان می کردند از مردم دلیر و جنگجو طرفداری می نماید .

فن عسکری

مردم آریایی ، دلیری و جنگجوی را از پدران خود آموخته بودند آن ها به دلیری از وطن پدری خود دفاع میکردند . عساکر آن ها از قوای پیاده و سواره تشکیل شده بود

تیر، کمان، قمه، فلاخن، کلاه خود، از سلاحهای کاری آنان به شمار می رفت.

مهاجرتهای بزرگ

آریایی ها سالهای طولانی در دامنه های کوه هندوکش می زیستند رفته، رفته نفوس آن ها زیاد شد و خانه های بسیار آباد گردید. بر تعداد گاو و گوسفند آنان افزود گردید جای برای چراندن رمه های ایشان تنگ شد در آنوقت جای خود را ترک دادند و به سرزمین های دیگر رفتند. این واقعه را در تاریخ بنام مهاجرت های بزرگ مردم آریایی یاد می کنند. شماری از مردم ما به سوی آفتاب نشست (غرب) کوچ کردند و در دشت های سرسبز و حاصل خیز اندخوی، میمنه، مرغاب و وادی هلمند بود و باش اختیار نمودند. دستهٔ دیگر همراه گله های گاو و گوسفند خود به وادی های دریای کابل کوچ نمودند و در پنجشیر، نجراب، تگاب، لغمان، کنر و نورستان پراگنده شدند. عدهٔ هم سواحل شاداب دریای خروشان ارغنداب را برای سکونت خود برگزیدند.

عصر ویدی

این مهاجرت ها، حدود (۳۵۰۰) سال پیش اتفاق افتاد که در تاریخ قدیم وطن ما بنام دورهٔ ویدی یاد می شود. در زبان قدیم "وید" به معنای دانش و دانایی است. چون درین دوره شعر و شاعری ترقی کرده و مردم دانسته شده بودند و شعری سرودند لذا این دوره بنام عصر ویدی یاد شده است.

اشعار ویدی، اولین اثر ادبی قدیم مملکت ماست این اشعار نوشته نشده بلکه سینه به سینه انتقال نموده است سرودهای ویدی پسانتر در زبان سنسکریت نوشته شده سنسکریت از زبان های قدیم آریایی بود. در اشعار ویدی، نام پادشاهان

دریاها و کوه های مملکت ما بیان شده است . چون کوبها (دریای کابل) ، کرمو (دریای کرم) و گوماتی (دریای گومل) و توروایانا که یکی از پادشاهان قدیم کشور ما بود.

وضع اجتماعی :

درعصر ویدی ، پادشاهان تمام کارها را به مشوره انجام میدادند . مردم در دهکده ها جرگه های قومی برپا میکردند ، مسائل صلح و جنگ ، پیمان های دوستی وغیره را مطرح می نمودند و یک فیصله عمومی صادر میکردند .

زن درجامعه ویدی مانند مردها ـ در تمام مراسم مذهبی و جشن ها آزادانه شرکت می نمودند ، زیور می پوشید ، حجاب وروی گیری وجود نداشت ، زنان به شعر گویی علاقه داشتند .

موسیقی واتن درمیان مردم علاقه مندان فراوان داشت درخواندن وموسیقی ماهر بودند وهرسه نوع آلات موسیقی راکه باپف ، دست وتار زده می شد مثل توله ، رباب ودهل می شناختند . اتن هم یک سرگرمی مسرت بخش این دوره بود . اتن وسیلهٔ گرم ساختن جوانان درمیدان جنگ بود . زیرا جوانان آریایی آواز می خواندند ، اتن می انداختند و به دشمن حمله می کردند .

خاندان اسپه

نیاکان ما سوارکار بودند و درنگهداری اسپ بسیار علاقه داشتند . خاندان اسپه چون گله های اسپ نگهداری میکردند ودر اسپ سواری مهارت داشتند بنابران خانوادهٔ شاهی اسپه نامیده شدند . حتی شهری که درکنار بلخ آباد کرده بودند ، زراسپه (اسپ طلایی) نام داشت .

اروت اسپه :

اولین پادشاه این خانوادهٔ بخدی ، اروت اسپه نام داشت و بنام لهراسپ نیز شهرت دارد . این پادشاه در آبادی مملکت خود علاقه بسیار داشت . مرد مذهبی بود . در قلمرو خود عبادتگاه های بسیار بر پا کرد .

ویست اسپه :

پس از اروت اسپه ، پسرش که ویست اسپه نام داشت در بخدی بر اورنگ سلطنت تکیه کرد . در داستان ها بنام گشتا سپه هم یاد شده است ، ویست اسپه مرد وطن دوست بود برای نگهداری وطن خود از دست اندازی دشمنان تلاش های بسیار کرد با دشمنان وطن که در شمال دریای آمو می زیستند و خیال داشتند که بر مملکت ما حمله کنند ، جنگید و آنها را از پا در آورد .

زردشت

زردشت حدود (۲٦۰۰) سال پیش در بلخ بدنیا آمد . او از خانوادهٔ نجیب بلخ بود . پدرش پورجسپ نام داشت با وزیران پادشاه بلخ روابط خانوادگی داشت .

زردشت مرد پرهیزگار و پاک دامن بود از همین سبب او را " سپین تمان " یعنی پاک دامن گفتند . زردشت کشمکش های اجتماعی را زادهٔ اختلافات مذهبی می دانست . بنابرآن پرستش خدایان متعدد را رد کرد و اساس یگانه پرستی را رواج داد و خدای یگانه را (آهورامزدا) نام گذاشت .

ویست اسپه پادشاه بلخ مذهب او را پذیرفت و امر کرد که کتاب زردشت بالای (۱۲۰۰۰) پوست گاو نوشته شود و به تمام معابد مملکت تقسیم گردد .

زردشت دریکی از جنگ های که میان ویست اسپه و تورانی ها اتفاق آفتاد شرکت جست وکشته شد . او در وقت مرگ (۷۷) ساله بود .

اوستا :

نام کتاب زردشت اوستا است . کتاب اوستا سالها درآتش کدهٔ بلخ نگهداری میشد درحملهٔ اسکندر مقدونی یک بخش آن سوزانده شد ، بار دوم در قرن سوم میلادی جمع آوری شد . کتاب اوستا در دوره های اسلامی وحملات مغول آهسته ، آهسته نابود گردید . امروز یک بخش کوچک اوستا موجود است . اوستای موجوده شامل پنج کتاب است که درآن سرودهای مذهبی ، آیین عبادت و دعا گنجانیده شده است .

زردشتیان عقیده داشتند که میان خیر (آهورا مزدا) و شر «اهریمن» کشمکش جریان دارد ولی در اخیر آهورامزدا براهریمن دیو غلبه میآید . تعلیمات زردشت بر رفتار نیک ، گفتار نیک و پندار نیک بنیاد گذاشته شده است وطبق عقیدهٔ آنها هرکه این رویه را اختیار کند به بهشت جاویدان خواهد رفت .

زردشتیان آتش را مقدس میدانستند ، بنابران دو سنگ را به شکل محراب می گذاشتند درآن آتش می افروختند و می پرستیدند .

اهمیت تاریخی :

اوستا مأخذ معتبر تاریخ کهن کشور ما محسوب می شود یک سلسله نام های دریا ها ، کوه ها وولایت های مملکت ما درآن ذکر گردیده است . مثلاً بخدی (بلخ) ، راغا (بدخشان) ، هریو (هرات) ، مورو (مرو) ، هیتومنت (ارغنداب) .

اینک نمونه ای ازسرود زردشت : چشم باید باز داشته شود ودرمقابل ستم

از خود دفاع شود . . .

مردم

زردشت از نجیب زادگان بلخ بود . دین زردشت اشرافی وغیرطبیعی بود و مصرف زیاد راایجاب می کرد . آتشکده هاپیوسته می سوخت . مذهب زردشت ـ نتوانست ، مساوات وبرابری رامیان مردم رواج دهد واز آزار طبقهٔ محروم بکاهد. یک طبقه برطبقه دیگرستم میکرد . مردم درین وقت بچهارطبقه تقسیم شده بودند .

اشراف ، روحانیون ، جنگجویان وبرزگران .

اشراف بصورت میراثی برمردم پادشاهی میکردند . روحانیون دعاهای مذهبی می خواندند و مردم راتعلیمات مذهبی میدادند ولی خود راطبقهٔ محترم می شمردند و درزیرپوشش مذهب استفاده های نادرست میکردند . جنگجویان به جنگ میرفتند وکارهای مهم را از آن خود ساخته بودند . دهقانان درزمین های خود زراعت میکردند ویا زمین های اشراف ، نجبا وروحانیون برزگری می نمودند.این ها زندگی محنت بار داشتند .

در دورهٔ اوستا، غرس درختان عمومیت یافت . اوستا مردم را به نهال شانی و سرسبزی توصیه نموده است زمین بخدی واطراف آن از جاهای بسیارسبز وخرم آریانا بود . مردم به حوزجوی ها ونهرها دلچسپی داشتند .

زردشت به کثرت نفوس علاقه مند بود مردم را به ازدواج تشویق میکرد . درنزد زردشت ، شخص متاهل از مجرد وشخص خانه دار از بی خانه و پدر اطفال از مرد بی اولاد ، مقام ارجمند داشت .

مردم روز تولدی طفل راجشن می گرفتند . طفل در هفت سالگی بخواندن ونوشتن

شروع میکرد چون بسن (۱۵) سالگی میرسید کمربندی دیگر بس می بستند وآنرا نشانهٔ دورهٔ جوانی او میدانستند .

پایان دوره

ویست اسپه پادشاه بلخ (۲۹) پسر داشت بعد از کُشش میان پسران او بی اتفاقی افتاد وامپراطوری ویست اسپه پارچه ، پارچه شد . پسران شاه طلب او در هر گوشهٔ مملکت حکومت جداگانه ساختند چنانکه در کابل ، زابل ، هرات ، قندهار و بلخ حکومت های جداگانه بوجود آمد . باینصورت مملکت ما ضعیف گردید . بیگانگان از بی اتفاقی وزد وخورد داخلی ما بهره مند شدند و بر مملکت ما دست درازی کردند . چنانکه هخامنشی ها واسکندر مقدونی برخاک ما حمله کردند ولی براثر دلیری و فداکاری مردم ما شکست دادند وگریختند .

تمرین

۱- مملکت ما چند سال قدامت تاریخی دارد ؟

۲- آریا وآریانا چه معنی دارد ؟

۳- اولین پادشاه ما چه نام داشت و در کدام شهر حکومت میکرد ؟

۴- مذهب مردم آریانا چگونه بود ؟

۵- زن در آریانا چه ارزش داشت وزن را چسان تعریف میکردند ؟

٦- مردم آریایی با چه شکار می کردند ؟

تمرین :

۱- هدف از ذکر داستان آدم علیه السلام در قرآن مجید چیست ؟
۲- کرامت انسان به کدام آیه شریفه ثابت شده است ؟
۳- قابیل چرا برادر خود را کشت ؟
۴- داستان هابیل و قابیل به ما چه پند میدهد؟

۷- کیانی ها کی بودند ؟

۸- هوسراوا رامعرفی کنید ؟

۹- خدایان آریانای قدیم را نام بگیرید ؟

۱۰- مهاجرت ها چرا صورت گرفت ؟

۱۱- سرود های ویدی در تاریخ چه اهمیت دارد ؟

۱۲- خانوادهٔ اسپه رامعرفی نمائید ؟

۱۳- زردشت کی بود ؟

۱۴- اساسات مذهب زردشت چه بود ؟

۱۵- کتاب زردشت چه نام دارد ؟

۱۶- زردشتیان به کدام خدا عقیده داشتند ؟

۱۷- کتاب اوستا ازنظر تاریخ چه اهمیت دارد ؟

۱۸- دین زردشت چرا ترقی نکرد ؟

۱۹- درعصر زردشت مردم به چند طبقه تقسیم شده بودند ؟

۲۰- مردم جشن جوانی را چسان برگزار می کردند ؟

۲۱- مملکت ما چرا پارچه پارچه گردید ؟

۲۲- از ناتوانی ما کدام کشورها استفاده کرد ؟

۲۳- هخامنشی ها چرا بروطن ما دست درازی نمودند ؟

۲۴- اسکندر مقدونی چرا بالای وطن ما حمله کرد ؟

۲۵- بیگانگان را از وطن ما کی بیرون ساخت ؟

فصل هشتم

یونان

یونان که یک مملکت قدیم اروپایی است درکنار بحیرهٔ مدیترانه واقع شده و به واسطهٔ کوه ها به ولایت های کوچک تقسیم گردیده است. این ولایت ها هرکدام آزاد بود، پادشاه جداگانه داشت و بنام دولت شهری یاد میگردید مشهورترین آنها دولت های شهری آتن واسپارته (SPARTA) بودند.

یونان یک کشور کوهستانی است وکوه مشهور آن المپ (OLYMPE) نام دارد که درشمال یونان واقع است و بازی های المپیا در دامنهٔ آن برگزار می گردید.

تاریخ یونان اهمیت بسیار دارد. یونان سرچشمه تمدن اروپا محسوب میگردد و چون درسر راه شرق وغرب قرار داشت موجب رونق تجارت وترقی فکری گردید نظام حکومت دموکراسی (حکومت مردم) دریونان تاسیس شد وخانه شعر وادب وفلسفه گردید.

مردم یونان به جاهای دور سفر میکردند، باین صورت یونانی ها دریانورد وتجارت پیشه شدند وچون یونان مملکت کوهستانی وفقیر بود، لهذا یونانیان قدیم استعمارگری را پیشه ساختند.

یونانیان خود را هلن (HELLENE) و مملکت خود را هیلاد (HELLADE) ونژاد بهتر میدانستند و دیگران را بربر یعنی وحشی می گفتند یونانیان آریایی‌ها بودند که از شمال کوچ کردند و در آن مملکت سکونت اختیار نمودند .

تاریخ اولی یونان ، مانند تاریخ اکثر مردمان جهان افسانوی است رویداد های تاریخ در لابلای افسانه ها و سرودها گفته شده است . هومر (HOMERE) شاعر یونان قدیم بود که (۱۲۰۰) قبل از هیلاد زندگی میکرد در دو کتاب حماسی خود که ایلیاد (ILIADE) و اودیسه (ODYSSEE) نام دارد تاریخ یونان رابیان میکند بعد از او دورهٔ تاریخی یونان آغاز شد .

هیرودت (HERODOTE) اولین مؤرخ یونانی بود که واقعات تاریخی را نوشت .

دولت شهری آتن

مملکت یونان بخاطر کوه ها به چندین منطقه خورد تقسیم شده بود . در زمان قدیم در هر یک از مناطق مذکور دولت های مستقل تأسیس گردید که بنام دولت های شهری یاد میگردید دولت های شهری باهم رقابت داشتند و درزد و خورد بودند .

دولت شهری آتن اهمیت بسیار داشت . آتن به بحر راه داشت ، دارای بنا در خوب بود . در آتن باراول حکومت دیموکراسی (حکومت مردم) بوجود آمد .

آتن در جزیره‌نمای اتیک (ATTEQUE) واقع و یک دولت شهری فقیر کوهستانی بود . گندم ، جو و عسل از پیداوار مهم آن محسوب میگردید ولی چون زمینه برای انکشاف زراعت مساعد نبود ، لذا مردم آتن ماجراجو واستعمارگر شدند و به کشورهای غنی دست درازی نمودند . مردم آتن از نژاد هلن بودند و در ادبیات ، هنر و تجارت

استعداد فراوان داشتند .

دولت شهری آتن :

ازمطالعه تاریخ دولت شهری آتن بخوبی معلوم می شود که این مردم برای کسب آزادی به مبارزات طولانی دست زده اند ، و حقوق خودرا با فدا کاری و جان نثاری بدست آورده اند .

در ابتداء رئیس قبیله درآتن حکومت می کرد . بعدازآن شاهان روی کار آمدند پس ازآن مردم بشوریدند ، سلسلهٔ شاهی رابرانداختند ونظام جمهوری راروی کار نمودند رئیس های جمهورکه شهزادگان آتنی بودند ، زمین داران بزرگ بودند . دهقانان رازیر فشار قرارمیدادند وازآنان محصول زیادی طلبیدند . دهقانان چون نمیتوانستند محصول زیاد برای زمینداران تهیه کنند ، قرض می گرفتند حتی بعضی اوقات خودرای فروختند زمینداران هم آنان رامیگرفتند ودردنیای خارج به فروش میرساندند مردم ازین وضع شکایت کردند ودرسال (٦٢٤) قبل ازمیلاد دست به آشوب زدند مردم چنان فیصله کردند ، که جلو بی قانونی و خودسری را بگیرند . بنابران به ساختن قانون اقدام نمودند و اولین قانون آتن را تدوین کردند . این قانون به واسطه دراکو (DRACO) وضع گردید قانون دراکو با مردم به شدت رفتار میکرد .

بعدازآن یک مرد هوشیار ، وطن پرست آتنی روی کارگردید این شخص سولون (SOLON) نام داشت سولون برای مردم آتن از دل و جان کارکرد . قرض های مردم فقیررا بخشید . وکسانی راکه بخاطرگرفتن قرض بندهٔ ثروت مندان شده بودند آزاد ساخت . سولون درانکشاف هنروصنعت تلاش های فراوان نمود .

ولی نجیب زادگان ازحکومت سولون خوش نبودند آنان می گفتند سولون مطابق آرزو های مردم کارنکرده است . بنابرآن مردم او را برطرف کردند وپیزیسترات (PISISTRATE)

را به حکومت گماشتند. او مرد مهربان بود با دهقانان کمک نمود مردم را به ادبیات و هنر تشویق نمود. اشعار هومر را که تا آن وقت سینه به سینه نقل می گردید و نوشته نشده بود، جمع آوری کرد. در زیبایی آتن تلاش های بسیار نمود. ولی مردم قانع نشدند و گفتند که او به مردم آزادی نداده است.

بالاخره کلیستن (CLISTHENE) انتخاب گردید او اصلاحات بسیار کرد. برای مردم حقوق مساوی قایل شد. انتخابات آزاد را به میان آورد مجلس نمایندگان (۵۰۰) نفر را تشکیل داد. مردم راحت شدند و چون دیدند که حقوق شان پایمال نمی شود و از زحمت شان تقدیر بعمل میآید، بنابرین با دل و جان کوشش کردند و آتن را تاج دولت های شهری ساختند.

دولت شهری اسپارته :

یکی دیگر از دولت های شهری یونان قدیم اسپارته بود. تاریخ اسپارته با آتن بسیار تفاوت دارد در اسپارته جنگ های دوام دار صورت می گرفت آنها بخاطر گرفتن قدرت پیوسته به سر وروی یکدیگر می زدند. ولی باید به یاد داشت که دولت های شهری یونان هنگام تجاوز بیگانگان اختلافات داخلی را کنار میگذاشتند و در برابر دشمن همدست می شدند.

اسپارته سرزمین حاصل خیز و سرسبز بود و اطراف آن را کوه های بلند پوشانده بود. شهر اسپارته که به قلعهٔ نظامی شباهت داشت در قسمت جنوبی یونان واقع بود.

در اسپارته نظام شاهی برقرار بود اولین پادشاه اسپارته لیکورگ (LYCURGUE) نام داشت. لیکورگ در قرن نهم قبل از میلاد پادشاهی میکرد لیکورگ برای دولت شهری

اسپارته قانون ساخت . مقصد لیکورگ این بود که مردم اسپارته را به جنگجویی عادت بدهد. وآنان را فاتح دنیا گرداند .

در اسپارته مردم به طبقات مختلف تقسیم میگردید :

۱- باشندگان اصلی که زیردست اسپارتیان فاتح زندگی میکردند . به زراعت و سوداگری مشغول بودند در عسکری خدمت می کردند ولی از حقوق سیاسی محروم بودند .

۲- دستهٔ دوم زرخرید نبودند و فروش هم نمی شدند ولی آزاد هم نبودند مردم اسپارته با آن ها نیز رفتار خوب نمی نمودند .

۳- مردم فاتح بودند که خود را از دیگران بهتر میدانستند . آن ها به عسکری مشغول بودند و تا دم مرگ این کار را انجام میدادند . در اسپارته مردم از گهواره تا گور سرباز می بودند .

در اسپارته طفل نوزاد را معاینه میکردند اگر سالم می بود او را نگاه میکردند و اگر نمی بود او را می کشتند طفل اسپارتی در هفت سالگی شامل خدمت عسکری میگردید و تا سن (٦٠) سالگی باین کار ادامه میداد . اطفال دویدن . خیز زدن ، رقص و استعمال سلاح های حربی را یاد می گرفتند . جوانان اسپارتی یک نوع لباس می پوشیدند و تمرین نظامی میکردند . شب در اردوگاه های نظامی همراه سربازان نان می خوردند . خلاصه اینکه اسپارته به اردوگاه نظامی تبدیل شده بود و مردم در حال آماده باش بسر می بردند .

باین خاطر اسپارتی ها در علوم و معارف جهان قدیم هیچ خدمت نکردند . آن ها محض فن عسکری را بدنیا یاد دادند .

دختران اسپارتی هم مانند پسران تعلیم نظامی فرا می گرفتند و در مسابقات ورزشی شرکت می نمودند زنان اسپارتی نیز در تربیه نظامی علاقه بسیار داشتند آنان در شجاعت کمتر از مردان نبودند در نظر آنان محبت مادری بعد از عشق بوطن قرار داشت از دلیری و قهرمانی زنان اسپارتی داستانهای بسیار به ما رسیده

است یک زن اسپارتی که پنج پسرش در جنگ شرکت کرده و درکنار دروازهٔ خانه خود ایستاده بود از رهگذری خبر جنگ را پرسید رهگذر گفت "فرزندان تو کشته شده اند" مادر اسپارتی درجواب گفت من این را نپرسیدم . کار مملکت به کجا کشیده شده است ؟ چون شنید که اسپارته فاتح شده در آن وقت گفت بسیار خوب اکنون خبر مرگ فرزندانم را با قلب شاد می شنوم"

سربازان اسپارتی جوشن برنجی وخود به سر میکردند. ساقین می بستند و سپر چرمی فلزکوب استعمال می نمودند و شمشیر کوتاه و نیزه ای دراز از سلاح های مشهور عسکر اسپارتی بود.

اسپارته در قرن ششم قبل از میلاد فتوحات بسیار کرد و دولت بسیار قدرت مند یونان قدیم گردید .

اسکندر مقدونی

دولت گمنام مقدونیه در شمال جزیره نمای یونان واقع شده بود. در دوران اسکندر مقدونی قرن ۴ قبل از میلاد نام مقدونیه برسرزبان ها افتاد .

یونانیان مردم مقدونیه را وحشی می گفتند . ولی مردم کوهستانی مقدونیه ، دلیر و تنومند بودند و زراعت میکردند درسال (۳۶۰) قبل از میلاد فلیپ شهزادهٔ مقدونی به سن (۲۳) سالگی پادشاه مقدونیه شد. او به عسکری علاقه مند بود عسکر منظم تهیه کرد و در صدد برآمد که یونان را به تصرف خود درآورد .

مردم مقدونیه به سربازی و جنگجویی دلبستگی فراوان داشتند. اساس سپاه مقدونیه بالای عسکر پیاده ، سوار و توپ خانه گذاشته شده بود . فلیپ عسکر پیاده را بصورت مخصوص فلانژها (PHALANGES) صف بندی کرد. بدین ترتیب سربازان به شش قطار استاده می شدند شمشیر و نیزه های دراز در دست می گرفتند شش نفر در صف اول نیزه های

خود را کج می گرفتند چنانکه نیزه های هرکدام از نیزه های صف جلوی بلند تر می بود. باین صورت فلانژ های سنگرهای شکست ناپذیر و متحرک را تشکیل میدادند و هیچ کس در برابر آن ها مقاومت نمی توانست ...

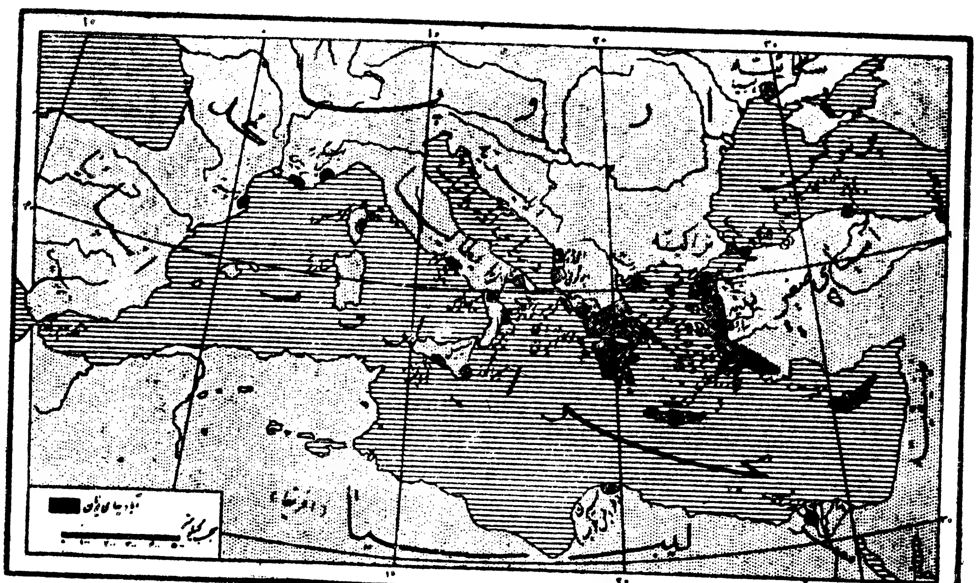
فلیپ آماده جنگ شد و بر دولت شهری آتن حمله کرد. بر اثر هوشیاری و دلیری مردم را طرفدار خود ساخت و بالاخره قشون آتن را شکست داد. قصد داشت که کشورهای دیگر را نیز اشغال کند ولی مرگ این فرصت را برای او میسر نساخت زیرا در مجلس عروسی دخترش به قتل رسید (۳۳٦ قبل از میلاد).

حمله اسکندر بر آسیا

اسکندر پسر فلیپ بود. پس از قتل پدرش پادشاه مقدونیه گردید او شاگرد ارسطو بود. ارسطو از بزرگترین دانشمندان روز به شمار میرفت. اسکندر جوان مغرور، جاه طلب و استعمار جو بود در عسکری و اسپ سواری شهرت فراوان داشت.

اسکندر از خورد سالی آرزو داشت فاتح جهان شود بنا بران بخاطر تحقق این خیال نادرست (تسخیر کشورهای دنیا) هزارها نفر را بکشت. اسکندر همراه چهل هزار عسکر مقدونی بر ترکیه حمله کرد آن مملکت را اشغال نمود بعد از آن بطرف مصر رفت. مصر هم به تصرف او درآمد و لقب فرعون اختیار نمود. بعد از اشغال ایران به سوی افغانستان متوجه شد. مردم ما با دلیری و مردانگی چهار سال تمام با اسکندر جنگیدند اسکندر پس از تلفات سنگین، هرات قندهار، کابل و بلخ را اشغال نمود و به سوی آسیای مرکزی پیش قدمی کرد از آنجا باز به افغانستان آمد و بر هندوستان حمله کرد اسکندر از دریای سند گذشت و لشکر هند

را شکست داده اسکندر می خواست که به سوی هند پیش قدمی کند ولی سربازان او از پیشرفت زیاد خودداری کردند زیرا چندسال دوری از وطن و جنگ های پی در پی آن ها را خسته ساخته بود . بنابران اسکندر از فتوحات دست برداشت واز راه بلوچستان ایران به بابل برگشت . در بابل مریض شد و درگذشت درین وقت اسکندر (٣٣) سال عمر داشت اسکندر دریک مدت کوتاه امپراطوری بزرگی را بوجود آورد که از دریای سند تا بحیرهٔ دریاتیک واز مصر تا قفقاز وسعت داشت .



نقشهٔ آبادی های یونان

تمدن یونان

مذهب :

یونانیان مانند تمام مردمان جهان باستان آفتاب ، مهتاب ، دریا ، طوفان ، زمین وآسمان رامی پرستیدند . ولی مردم یونان خدایان خودرا مانند انسان ها فکرمیکردند

که میخورد ، می نوشد ، ازدواج می کند. صاحب فرزند میشود ، وغم وشادی دارد و همیشه زنده است ودر فراز کوه المپ بود و باش می نماید . یونانیان برای باد ، باران ، طوفان ، موسیقی و ورزش یک خدا داشتند . ولی مشهورترین آن ها زیوس (ZEUS) نام داشت . زیوس به شکل انسان بود و ریش انبوه داشت . باد و باران دراختیار او بود دراطراف زئوس تعدادی از خدایان خورد زندگی میکرد که کارهای کوچک را انجام میدادند .

مردم یونان عقیده داشتند که مرده بار دیگر در قبر زنده می شود بنابران برای آن ها نان وآب می گذاشتند یونانیان پهلوانان مشهور خود را نیز پرستش میکردند یونانیان به فال بینی وغیب گویی نیز عادت داشتند .

ورزش :

مردم یونان به تندرستی وزیبایی اندام خود بسیار علاقه مند بودند ورزش را جزء مذهب میدانستند کلانترین جشن ورزشی آن ها مسابقات اولمپیک بود که هرچهارسال یکبار بنام خدای زیوس برپا می گردید اولین مسابقه در (٧٧٦) قبل از میلاد برگزار گردید . جشن ورزشی پنج روز دوام میکرد ودرآن مسابقات نیزه زدن ، دویدن و پهلوانی صورت می گرفت مردم سراسر یونان درآن شرکت میکردند . در پایان مسابقات انعامات توزیع میگردید .

مردم یونان قهرمان ورزش را احترام میکردند و برای آنها مجسمه هامی ساختند.

فیلسوفان :

یونان قدیم خانهٔ علم ودانش گردید. دانشمندان بزرگ درآن بوجود آمدند که آنها را

فصل دوم

نوح علیه السلام

زندگی و دعوت نوح علیه السلام :

نوح علیه السلام از پیغمبران برگزیده به شمار میرود او در راه تبلیغ و حدانیت رنج های فراوان کشید واز قوم خود آزارها و تکلیف های بسیار دید . قوم نوح علیه السلام بت ها را پرستش میکردند آنها دعوت نوح علیه السلام را به توحید قبول نکردند . بطرف گمراهی رفتند و به نوح علیه السلام بی احترامی نمودند . نوح علیه السلام پس از سالها دعوت و تبلیغ از قوم خود مأیوس گردید .

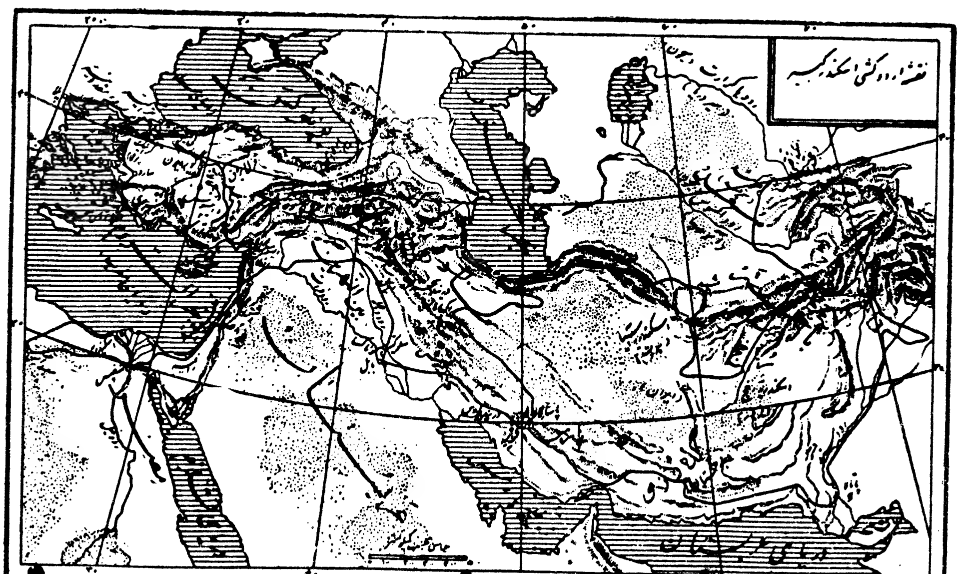
نفرین نوح علیه السلام بر قوم او :

نوح علیه السلام مدت (۹۵۰) سال در بین قوم خود تبلیغ کرد و آن مردم را بعبادت خدای تعالی (جل جلاله) وایمان بروز جزا، تقوا و پرهیزگاری دعوت نمود . و در راه خداپرستی تلاش های بسیار کرد . و بسیار کوشید که آن مردم را از گمراهی و تاریکی نجات دهد واز پرستش بت های بی جان و مجسمه های بی روح رهایی بخشد . ولی آن مردم سخن او را نشنیدند و به او آزار و اذیت های بسیار رساندند . در آن وقت نوح علیه السلام از قومش مایوس گردید و آنان را سزاوار نابودی و هلاکت دانست تا مگر بجای آنان نسل جدیدی بوجود آید که مردم نیکوکار و پرهیزگار ——

فیلسوفان می گفتند. فیلسوفان مشهور یونان عبارت بودند از :

۱ - سقراط :

این مرد دانشمند در (۳۶۹ ق‌م) در آتن تولد گردید. پدرش سنگتراش و مادرش قابله بود. سقراط هندسه، موسیقی و نجوم را یاد گرفت. او زندگی بسیار ساده داشت و به مردم می گفت که باید علم بیاموزند. او به مردم یونان می گفت به خدایان سنگی عبادت نکنید به خاطر همین بی احترامی به خدایان مردم یونان به مرگ محکوم گردید. سقراط جام زهر را نوشید و جان سپرد.



۲ - افلاطون :

این فیلسوف نیز در آتن چشم به دنیا کشود و از شاگردان لایق سقراط بود. در موسیقی ریاضی و سیاست از دانشمندان بزرگ دورهٔ خود محسوب میگردید افلاطون کتاب های بسیار نوشت. افلاطون در سن (۸۱) سالگی وفات نمود.

۳- ارسطو :

ارسطو که معلم اسکندر مقدونی بود در سال (۳۸۴ قبل از میلاد) تولد گردید .
ارسطو اولین بار علوم را به رشته ها تقسیم کرد . ارسطو کتاب های زیادی نوشت مردم تا امروز کتاب های او را مطالعه میکنند .

ادبیات :

هومر نویسندهٔ بسیار قدیم یونان بود دو کتاب اویلیاد و اودیسه نام دارد . هومر درین کتابهای خود داستان های قدیم یونان را بصورت شعر شرح داده است .
مردم یونان به افسانه های هومر بسیار علاقه داشتند و در مراسم عروسی آن ها را با چنگ می خواندند و جشن و شادمانی میکردند .
در قرن پنجم قبل از میلاد در آتن درامه نویسان مشهور زندگی میکردند . آنها زندگی کثیف مردم و مامورین حکومت را بالباس خنده و یا گریه تمثیل می نمودند . مثل اشیل (ESCHYLE) ایوپیپید (EUPIPIDE) وسفوکل (SAPHOCLE) که داستان های غم انگیز مردم را تحریر نمودند واریستوفان (ARISTOPHANE) که به صورت قصه های خنده آور فیلسوفان و پادشاهان را بدگویی می کرد .

تاریخ :

تاریخ نویسی باراول در یونان قدیم بوجود آمد اولین مؤرخ یونان قدیم هیرودت (HERODOTE) نام داشت که در قرن پنجم قبل از میلاد زندگی میکرد . هیرودت جنگهای راکه میان یونان وایران رخ داده بود نوشت . ولی تاریخ او بیشتر جنبهٔ افسانوی دارد .

صد سال پسانتر در آتن مؤرخ دیگر ظهور کرد که توسیدت (TEUCYDITE) نام داشت . او کوشید که تاریخ آتن را درست بنویسد و با افسانه ها مخلوط نسازد . توسیدت تاریخ جنگ آتن را با اسپارته نوشته است .

معماری :

یونانیان مردم مشرک وبت پرست بودند . مجسمه های سنگی خدایان را می ساختند و در معابد سنگی خود میگذاشتند . یونانیان در زیبایی عبادتگاه های خود کوشش فراوان می نمودند صدها مجسمه سنگی می ساختند و در گوشه وکنار آن می نهادند . یونانیان در ارگ آتن ده ها مجسمه سنگی ساخته بودند . هنرمندان یونانی در نقاشی وساختن ظروف پخته سفالی استعداد خاص داشتند .

تمرین

۱- جزیره نمای یونان در کجا واقع است ؟

۲- دولت های شهری چه معنی دارد ؟

۳- از دولت های شهری یونان نام بگیرید ؟

۴- مردم دولت شهری آتن در چه استعداد داشتند ؟

۵- مردم آتن چه نوع حکومت را بوجود آوردند ؟

۶- دراکو کی بود ؟

۷- سولون بمردم چه خدمت کرد ؟

۸- اصلاحات کلیستن راتشریح کنید ؟

۹- اسپارته درکجا واقع بود ؟

۱۰- اسپارته باآتن چه تفاوت داشت ؟

۱۱- لیکورگ کی بود؟

۱۲- طبقات مردم اسپارته رابیان دارید ؟

۱۳- دراسپارته طفل نوزاد راچگونه تربیت میکردند ؟

۱۴- وطن دوستی زنان اسپارتی چگونه بود ؟

۱۵- اسکندرپسرکی بود و چگونه اخلاقی داشت ؟

۱۶- امپراتوری اسکندرتاکجا وسعت داشت ؟

۱۷- اسکندر درافغانستان چندسال جنگید ؟

۱۸- اسکندر درکجا مرد ؟

۱۹- زیوس کی بود ؟

۲۰- اولین مسابقات اولمپیک چه وقت آغاز شد ؟

۲۱- ازفیلسوفان یونان نام بگیرید ؟

۲۲- ارسطوکی بود ؟

۲۳- کتاب های هومرچه نام دارند؟

۲۴- هیرودت کی بود چرااورا پدرتاریخ می گویند ؟

۲۵- تاریخ هیرودت باتوسیدت چه فرق دارد ؟

۲۶- یونانیان قدیم معابدخودرا چگونه زینت میدادند ؟

فصل نهم

تاریخ روم

تاریخ قدیم ایتالیا تا قرن پنجم میلادی عبارت از تاریخ روم بود شهر روم پایتخت ایتالیا بالای هفت تپه کنار دریای تیبر (TIBRE) آباد و در دنیای قدیم مرکز تمدن، هنر و سیاست به شمار میرفت.

تاریخ روم بسیار دلچسپ و آموزنده است. از مطالعه تاریخ روم درمیابیم که چسان مردم سالها با حکومت جنگیدند تا حقوق خود را بدست آوردند رومیان در شهرسازی ذوق عالی داشتند. سرکهای طولانی، پل ها بناهای بسیار کلان را رومیان بناء کردند.

اولین قومی که در ایتالیا به پادشاهی رسید اتروسک (ETRUSQUE) نام داشت آن ها از طرف شمال ایتالیا بآن کشور کوچ کرده بودند. پسانتر ضعیف شدند و مردم روم قدرت را بدست گرفتند و در پرتو دلیری و عسکر منظم و دفتر های خوب کامیابی های درخشان بدست آوردند.

دورهٔ جمهوری

دورهٔ دوم تاریخ با جمهوری شروع می شود. دورهٔ جمهوری (۵۰۰) سال دوام

کرد درین دوره نجیب زادگان که از طرف مردم انتخاب می شدند حکومت میکردند .

رقابت روم و کارتاژ

وقتیکه رومی ها در دورهٔ جمهوری قوی شدند و به کشورهای دیگر دست درازی کردند ، حریف دیگر در ساحل افریقا در برابر آن ها بوجود آمد این حریف مردم کارتاژ بودند که در شمال افریقا کنار بحرهٔ مدیترانه ، مملکت قوی یا بوجود آوردند مردم کارتاژ تجارت پیشه و دریانورد بودند . چنانچه بساحل برتانیه ، اسپانیه و افریقا رفت و آمد می کردند .
شهر کارتاژ در قرن سوم قبل از میلاد ثروت مند ترین شهر دنیا شمرده می شد .
همینکه رومی ها قدرت مند گردیدند به سسلی حمله کردند برای گرفتن این جزیرهٔ زیبا و سرسبز بین آنها جنگهای (۱۱۲) ساله درگرفت . در نتیجهٔ جنگ کارتاژ شکست خورد.
جنگهای مذکور تأثیرات بسیار به همراه داشت . رومیان در جنگ فاتح شدند وکشورهای زیاد را متصرف شدند . روم تلفات بسیار دید. اکثر زمین های روم بدون زراعت خشک و بی حاصل ماند . قوماندان های مشهور روی کار شد . ادبیات مذهب و افکار مردم شرقی به اروپا راه پیدا کرد .

ژول سزار

یکی از روسای مشهور دورهٔ جمهوری ژول سزار (JULESCESAR) بود که در سال (۵۹) قبل از میلاد بحیث کنسول انتخاب گردید . در دورهٔ جمهوری دو کنسول انتخاب می شدند و مدت یکسال کارهای مملکت را انجام میدادند . سزار فرانسه و مصر را تصرف نمود . چون رتبهٔ امپریوم (IMPERUM) یعنی ریاست عمومی عسکری را بدست آورد،

لقب امپراتور را در نام خود اضافه کرد .

سزار قرض های دهقانان را بخشید . با ساختن نمایشگاه ها و کتابخانه ها و ساختمانها روم را بسیار زیبا گردانید . او خود را از مردم بالاتر میدانست . مجسمه اورا ساختند و عبادت کردند .

دورهٔ امپراتوری

بعد از قتل سزار و آشوب های داخلی ، امپراتوری دیگر رویکار گردید . اگوست (AUGUSTE) در سال ۳۰ قبل از میلاد امپراتور شد اگوست لقب های بسیار بدست آورد . پرستش او رواج گردید . اگوست کلانترین امپراتوری را تاسیس کرد که از اروپا تا دریای فرات امتداد داشت . او مجسمه ها و بنا های زیاد برپا کرد . در سراسر روم صلح و آرامش برقرار شد . تجارت وصنعت ترقی نمود . اگوست در سال ۱۴ میلادی درگذشت .

مردم در دورهٔ امپراتوری او بسیار آرام بودند .

تجزیه امپراتوری

یکی از امپراطور های روم قسطنطین نام داشت . او بت پرستی را ترک داد و پیرو دین عیسیٰ علیه السلام گردید . پایتخت روم را در مشرق بنا کرد این شهر در کنار آبنای بوسفور در سر راه اروپا و آسیاه واقع بود شهر جدید را بنام خود قسطنطنیه نامید .

امپراطوری روم در قرن چهارم میلادی بدو بخش روم غربی و شرقی تجزیه گردید روم غربی بعد از صد سال بواسطهٔ هجوم قبایل وحشی در سال (۴۷۶) میلادی سقوط کرد ولی روم شرقی که پایتخت آن قسطنطیه بود ، بیش از یک هزار سال در دست آروپایی ها

بود تا آنکه خلفای عثمانی آنرا در سال (۱۴۵۳) میلادی فتح کردند .

تمدن روم

مذهب :

رومیان هزارها خدا داشتند که آن‌ها را بصورت سنگ و یا چوب نمایش میدادند دروازهٔ خانه ، اجاق آتش وغیره همه خدای مردم روم بود رومیان برای خوشنودی آن‌ها شراب ، گل و میوه تقدیم میکردند . مردم روم به فال بینی عقیده داشتند و مردگان را پرستش میکردند عده ای هم از عیسیٰ علیه السلام پیروی میکردند . رومیان بت خانه های کلان می ساختند مجسمهٔ خدایان و امپراتورها را در آن میگذاشتند کلانترین بت خانه درشهر روم آباد شده بود .

ادبیات :

چون در دورهٔ امپراتوری مردم آرام شدند به ادبیات ، نویسندگی و تاریخ نگاری مشغول گردیدند مردم روم در میدان عمومی شهر جمع میشدند و راجع به ادبیات صحبت میکردند نویسندگان وشعرا در مقابل مردم نوشته های خود را به آواز بلند میخواندند نویسندگان مشهور عبارت بودند از :

۱- سنک (SENEQUE) که از دانشمندان مشهور ومعلم امپراتور بود . کتاب های بسیار نوشت .

۲- ویرژیل ، ۳- هورس از شعرای مشهور بودند .

۴- تیت سوکه (۱۴۲) جلد کتاب تاریخ نوشت .

۵- تاسیت از تاریخ نویسان معروف روم بود کتاب های او « تواریخ » و « سالنامه‌ها »

زیاد مشهور است. او درین کتاب ها تاریخ امپراطوری روم را شرح داده است .

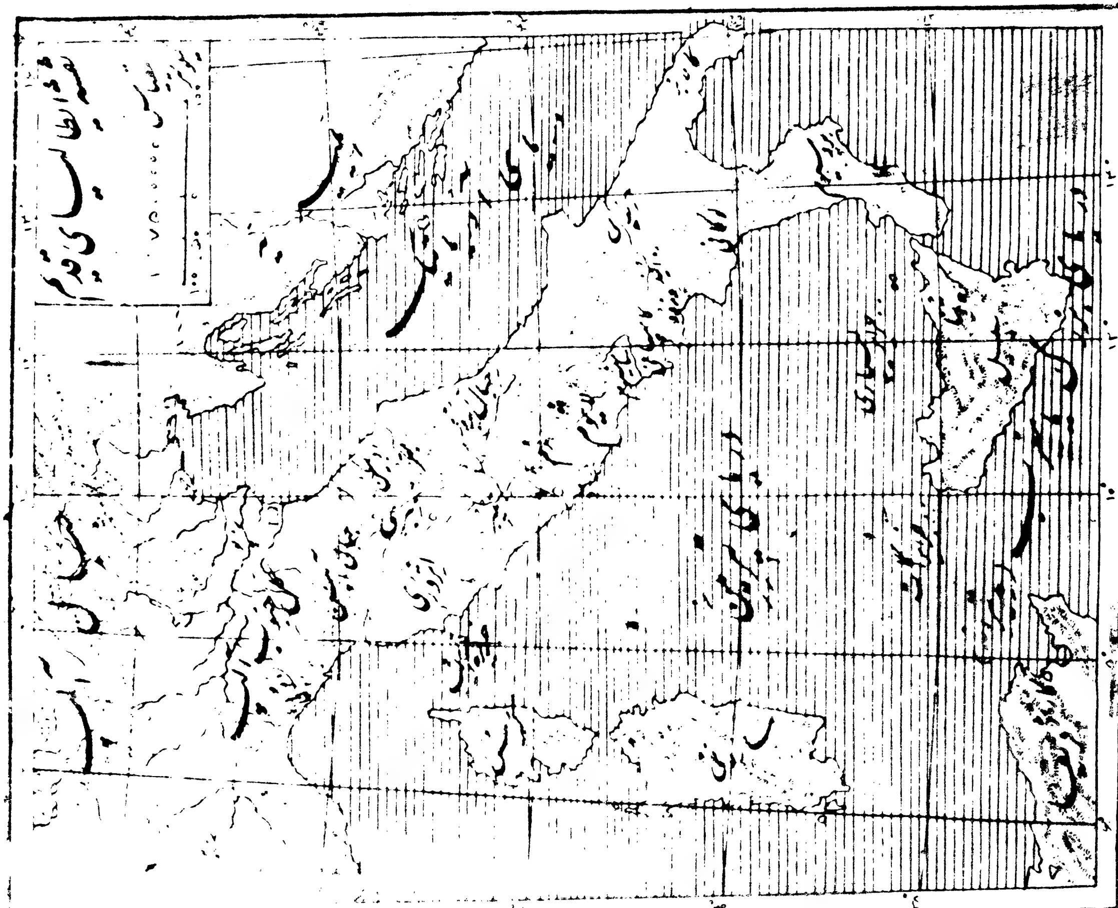
بناها :

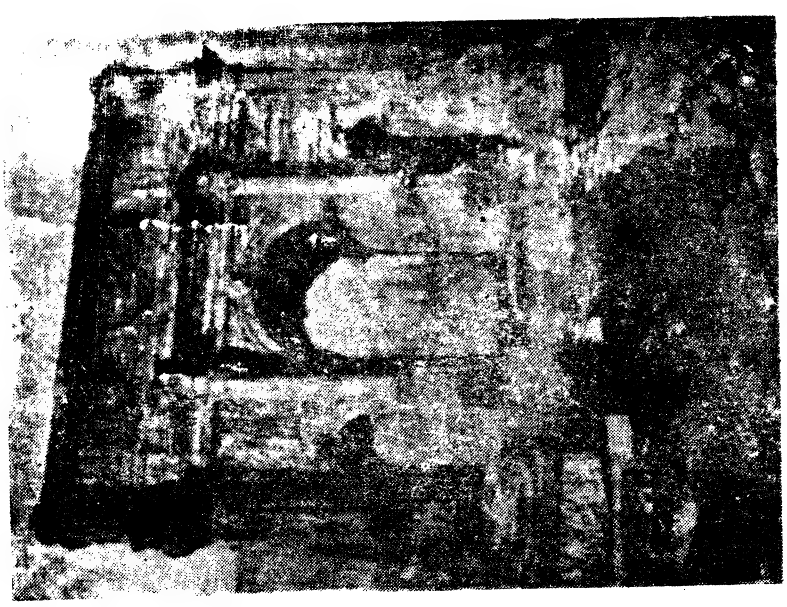
روم شهر بسیار زیبا بود قصرها ، طاق های ظفر ، تیاترها و پارک ها شهر را خوبصورت گردانیده بود . سرک های روم وولایت آن با سنگ فرش شده بود . حمام های روم در دنیای قدیم شهرت بسیار داشت در حمام ها کتابخانه ، اتاق مطالعه وصحبت موجود بود .

رومی ها به عراده رانی واسپ سواری علاقه داشتند این سپورت را در میدان ورزشی شهر انجام میدادند . این میدان خیلی بزرگ بود چنانکه گنجایش (۲۵۰۰۰۰) نفر را داشت . رومی ها در ساختن عمارت های گنبدی ، پل ها وسرک ها در دنیای قدیم شهرت زیاد کمایی کردند .

عسکر :

روم از حیث قوای عسکری ، قدرت بسیار داشت ، رومی ها بر اثر دلیری ونظم ونسق عسکری کلانترین امپراتوری را در دنیای قدیم بوجود آوردند . در وقت جنگ از (۷) تا (۶۰) سال مسلح می شدند . کلاه خود فلزی ، سپر ، زرهٔ فولادین نیزه وزوبین سلاحهای رومیان قدیم بود . عسکر روم شهرها را به گلوله می بستند و محاصره می نمودند .





طاق ظفر در روم

باشند و استعداد درک حقایق سخنان پیغمبران خدای تعالی (جل جلاله) را داشته ـ باشند . در طول مدت تبلیغ و کوشش های پیهم نوح علیه السلام بازهم تعداد پیروان او از (۸۰) نفر اضافه نشد . بنابرآن نوح علیه السلام قومش را نفرین نمود و از خدای تعالی (جل جلاله) درخواست کرد که آن کافران را هلاک نماید . زیرا آنان مایهٔ فساد بودند و دیگر بندگان خدای تعالی (جل جلاله) را گمراه و فاسد می ساختند .

کشتی نوح علیه السلام و طوفان :

خدای تعالی (جل جلاله) دعای نوح علیه السلام را قبول فرمود و اراده کرد تا کفار و گردن کشان را غرق و نابود سازد و نوح علیه السلام را امر کرد که کشتی بسازد تا مسلمانان از خطر غرق شدن نجات یابند .

نوح علیه السلام به ساختن کشتی مشغول گردید کفار با مشاهدهٔ ساختن کشتی خنده واستهزا می نمودند ، کشتی ساخته شد . می گویند کشتی سه طبقه داشت . طبقهٔ زیرین برای حیوانات درنده ، طبقهٔ وسط برای چارپایان ، ومواشی ، وطبقهٔ بالا برای مردم . بالاخره عذاب خدای تعالی (جل جلاله) فرارسید ، از زمین آب فواره نمود و از آسمان باران فرود آمد . نوح علیه السلام از تمام حیوانات یک ، یک جوره برداشت وهمراه پیروان خود سوار کشتی گردید . طوفان زمین را فراگرفت . کفار غرق شدند و به کیفر کردار خود ـ رسیدند .

پسران نوح علیه السلام ، سام ، حام ، یافث و کنعان نام داشتند . کنعان ایمان نیاورد و بنابران همراه کفار غرق شد .

بعد از مدتی طوفان فرو نشست آب خشک شد ، کشتی نوح علیه السلام بالای کوه جودی

تمرین

۱- روم در کجا آباد شده بود ؟

۲- اتروسکها کی بودند؟

۳- دورهٔ جمهوری چند سال دوام کرد ؟

۴- روم با کارتاژ چرا جنگ کرد ؟

۵- جنگ کارتاژ چند سال طول کشید ؟

۶- نتایج جنگ روم و کارتاژ چه بود ؟

۷- ژول سزار را معرفی کنید ؟

۸- اولین امپراتور چه نام داشت ؟

۹- تجزیه امپراتوری روم چرا صورت گرفت ؟

۱۰- پایتخت روم شرقی کدام شهر بود ؟

۱۱- روم شرقی بواسطهٔ کی فتح شد ؟

۱۲- مذهب رومیان چگونه بود ؟

۱۳- مؤرخین مشهور روم را معرفی کنید ؟

۱۴- معماری رومی چگونه بود ؟

۱۵- نظام عسکری روم را معرفی کنید ؟

فصل دهم

عربستان قدیم

موقعیت جغرافیائی :

عربستان زادگاه دین مقدس اسلام از بزرگترین جزیره نماهای دنیا به شمار میرود عربستان درگوشهٔ جنوب غربی براعظم آسیا واقع شده ازیک طرف به صحرای شام وازسه طرف دیگر توسط خلیج عربی ، بحیرهٔ عرب وبحیرهٔ احمر احاطه گردیده است .

درعربستان دریا های بزرگ وقابل کشتی رانی وجود ندارد زراعت بواسطهٔ دریا های خورد و باران های موسمی صورت می گیرد . قسمت بزرگ عربستان را ریگستان و دشت های گرم وخشک پوشانده است شهرهای شاداب وسرسبز درساحل آن آباد گردیده است .

باشندگان عربستان به شهرنشین وبدوی تقسیم می شدند. مردم شهری دریک جای معلوم زندگی میکردند به زراعت ، صنعت وسوداگری مشغول بودند .

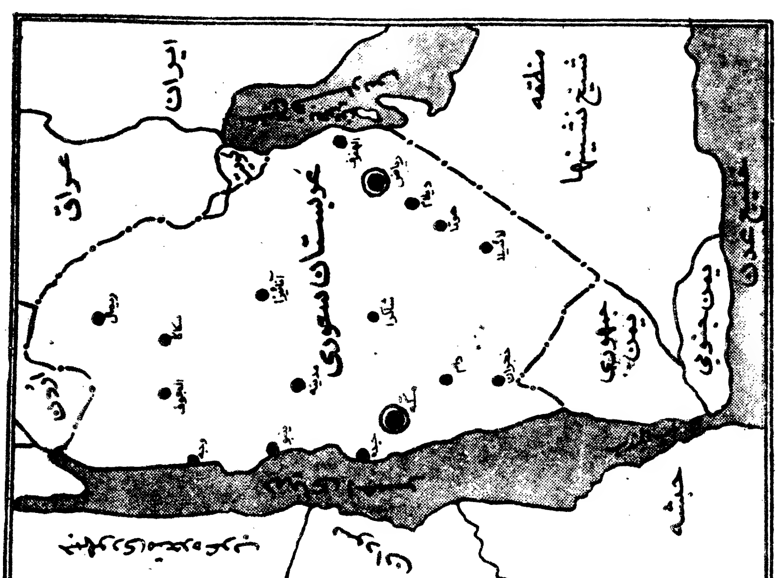
مردم بدوی دردشت ها زندگی میکردند به تربیهٔ شتر وگوسفند مشغول بودند برای یافتن نخلستان ها درصحراهای گرم آواره می گشتند . بدوی ها مردم مهمان نواز بودند ولی به جنگجویی انتقام جوئی وآدم کشی و دزدی عادت داشتند عرب ها دختران خود رازنده به گورمیکردند ، قمار می زدند وشراب می نوشیدند .

مذهب :

بدوی ها مانند شهرنشینان مشرک وبت پرست بودند سنگ ، چوب ، درخت ، مهتاب وستاره گان راپرستش میکردند آن ها خدایان خود را از سنگ می ساختند و در خانهٔ کعبه می گذاشتند وآنها را عبادت میکردند وکعبه زیارتگاه مردم عرب قدیم بود هر قبیله ازخود بت علیحده داشت که آنرا درکعبه میگذاشت .

بااینصورت چون تعداد قبیله های عرب زیاد بود ، تعداد بت هم درکعبه زیاد شد چنانکه وقتی مسلمانان مکه رافتح کردند ازخانهٔ کعبه (۳٦۰) بت بدست آوردند که تمام آن ها رابرزمین زدند وشکستاندند .

عرب های قدیم به جادو ، فال بینی وغیب گویی عقیده داشتند واینطور فکر میکردند که اجنه ، درجاهای دور صحراها بود وباش دارند ، ودرخوش بختی وبد بختی مردم دست دارند .



نقشهٔ عربستان سعودی

ادبیات :

عرب ها به شعرگویی علاقمند بودند . مسابقات شعرگویی برپا میکردند و به بهترین شاعر انعام میدادند و شعراو را به آب زر می نوشتند و برای استفادهٔ مردم بردیوار کعبه آویزان می نمودند اکثر این شعرها پوچ ، تکراری و بی مزه است درین اشعار از انتقام جویی، آدم کشی و دزدی خود تعریف میکردند . برای شعرگویی به بازار مشهورمکه می رفتند این بازار سوق عکاظ نام داشت .

اقوام عرب

عرب بائده :

عرب های بسیار قدیمی بودند امروز تنها نام آن ها در قرآن مجید ذکر شده است مثل عاد وثمود ودیگران چون این عرب نیست ونابود شده اند لهذا آن ها را بائده یعنی نیست میگویند .

عرب باقیه :

عرب های باقیه ، عرب های اندکه تا امروز باقی مانده اند ، قحطانی ها عرب باقیه بودند که از یمن به شمال عربستان کوچ کردند آنان را عرب عاربه یعنی اصلی نیز می گویند .

عرب عدنانی :

عدنان با یکی از اولادهای اسماعیل علیه السلام ازدواج کرد از فرزندان آن ها عرب عدنانی پیدا شد ، عدنانی ها در حجاز و نجد و دیگر مناطق شبه جزیرهٔ عربستان پراگنده شدند .

الف : عرب قحطانی درجنوب عربستان :

عرب قحطانی بنام عرب جنوبی نیز یاد می شوند زیرا آن ها در یمن زندگی میکردند یمن سرزمین حاصل خیز بود . نسب عرب قحطانی به جد شان قحطان میرسد قحطان از اولاد سام بن نوح علیه السلام بود .

دولت حمیر :

مردم حمیر حدود (۱۱۵) میلادی در عربستان جنوبی پادشاهی میکردند آن ها دولت حمیر را تأسیس نمودند پادشاهان حمیر در ساختن قصرها مشهور اند .

سبا :

شهر سبا در یمن واقع بود پادشاهان سبا پیش از اسلام حکومت های شانرا تأسیس نمودند . دولت سبا حدود (۶۰۰) سال دوام کرد .

داستان بلقیس :

این داستان در قرآن شریف بیان گردیده است ملکه بلقیس در شهر سبا پادشاهی میکرد مردم آفتاب پرست بودند . سلیمان علیه السلام بلقیس را به اسلام دعوت نمود . بلقیس اسلام نیاورد ولی بجای آن تحفه گرانبهایی به سلیمان فرستاد . درین تحفه جواهر هنگفت غلام و کنیز وجود داشت سلیمان علیه السلام تحفهٔ او را نه پذیرفت از بلقیس تقاضا کرد که اسلام بیاورد ورنه سپاه اسلام کشور او را آزاد خواهند نمود فرستادگان ملکه سبا داستان را به او حکایت کردند . بلقیس به حقیقت پی برد پس به بیت المقدس رفت بیت المقدس

پایتخت سلیمان علیه السلام بود و مسلمان شد

سد مآرب :

یکی از کارهای مهم پادشاهان شهر سبا ساختن بند آب در شهر مآرب بود مآرب پایتخت پادشاهان شهر سبا در جنوب عربستان واقع شده بود بند مذکور را به طور فنی ساخته بودند آب را میان دو کوه ذخیره میکردند و زمین های لبسیار را به وسیلهٔ نهرها آب میدادند . شهر سبا یکی از شهرهای سبز و شاداب به شمار میرفت ولی مردم غفلت کردند شکر نعمت های خدای تعالی (جل جلاله) را بجا نیاوردند بنابران به امر خدای تعالی (جل جلاله) سیل بزرگ سرازیر شد و سد مآرب را ویران نمود و وادی زیبا و دلفریب سبا به بیابان خشک و سوزان

عرب حجازی :

عرب های عدنانی بودند که در نجد و سائر مناطق پراگنده شدند .

عرب نجدی : این ها عرب عدنانی بودند که در نجد اقامت کردند .

تمرین :

۱- عربستان در کجا واقع است ؟

۲- اعراب بدوی کی ها بودند ؟

۳- اعراب بائده کی ها بودند ؟

۴ - اعراب باقیه کی ها هستند ؟

۵ - قحطانی ها کی بودند ؟

۶ - اعراب عدنانی را معرفی کنید ؟

۷ - داستان بلقیس را حکایت کنید ؟

۸ - سد مآرب چرا ویران گردید ؟

۹ - عرب حجازی کیست ؟

۱۰ - اعراب نجدی در کجا زندگی می کنند ؟

شعارما

۱- رضای الله (جل جلاله) هدف ماست .

۲- حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) رهبر ماست

۳- قرآن کریم قانون ماست .

۴- جهاد راه ماست .

۵ - شهادت درراه الله (جل جلاله) از اهداف بزرگ ماست .

۶- آزادی عزت ماست .

۷- حجاب شرعی عفت ماست .

۸ - اتحاد اسلامی قوت ماست .

طبع اول
سال طبع سنبله ۱۳٦۸ تعداد طبع (۱۰۰۰)
مدیریت نصاب مرکز تعلیمی

اهداف نصاب تعلیمی مرکز تعلیمی افغانستان

هدف عمومی : توحید نمودن نصاب تعلیمی تمام تنظیم های جهادی و بوجود آوردن تعلیم و تربیه خاص و جامع اسلامی که ضد هر نوع باطل پرستی و بدعت ها بوده و همچنین استحکام بخش مفاهیم و قوانین کلی اسلامی درجامعه اسلامی افغانستان باشد .

هدف خصوصی : تدریس توحید و وحدانیت به سپاهیان اسلام و رهروان راه حقیقت است تا متمسک سنن و قوانین عالی و معقول شرع انور طور دایم و قایم گردند این نصاب متضمن آسایش و سوادٔ اسلامی با در نظر داشت و جایب و شرایط جهادی، فلسفی، اقتصادی، فرهنگی، تخنیکی، مدنی و معیشتی بوده و درعین حال ممثل پیوند و اتصالات ناگسستنی باجهان اسلام و مبین فلسفه مقدس اسلام عزیز می باشد .

هدف نهائی : اعلای کلمة الله، نشان دادن عظمت و شان اسلام به جهانیان اضمحلال کمونیزم در افغانستان و جهان و مبارزه باطاغوطیان زمان بر اساس مبانی و اصول قوانین قرآن عظیم الشان شریعت غرای محمدی و فقه حنیف حنفی در راه حصول رضأی خداوند (ج) می باشد .

((وَمِنَ اللهِ التَّوفِيقُ))

نشست ، زمین قابل بود و باش گردید زراعت شروع شد و زندگی برای بار دیگر بالای زمین آغاز گردید . چون انسان های بعد از طوفان از اولاد نوح علیه السلام میباشند بنابران نوح علیه السلام را آدم ثانی یعنی پدر دوم انسان نیز می خوانند .

نوح علیه السلام پس از طوفان سالها در زمین زندگی کرد و بعد از وفات پسرش سام جانشین او گردید .

نتیجه داستان نوح علیه السلام :

۱- هر شخص مسؤل کردار و رفتار خود است . بخاطر خوبی و یا بدی پدر ، پسر مورد عفو و یا سرزنش قرار نمی گیرد . حضرت نوح علیه السلام پیغمبر عالیمقام بود ولی نسب او برای کنعان که ایمان نیاورد فایده نکرد ، پس پیوند نسبی و ارتباط فامیلی در نزد خداوند (ج) هیچ تاثیر ندارد تا خود شخص نیکوکار نباشد . چنانچه کنعان پسر پیغمبر بزرگوار بود ، ولی بخاطر کافر بودن به عذاب سخت خدای تعالی (جل جلاله) گرفتار گردید .

۲- صحبت با اشخاص فاسد و خراب باعث تباهی انسان می شود بنابرآن برای ما ضرور است تا با اشخاص نیک و مسلمان دوستی کنیم واز بدان بپرهیزیم .

سعدی (رح) توسط این قطعه شعر خویش این حقیقت را چه خوب بیان کرده است :

پسر نوح با بدان بنشست　　خاندان نبوتش گم شد
سگ اصحاب کهف روزی چند　　پی نیکان گرفت مردم شد

۳- انسان باید صبور باشد و در هر وقت توکل به خدای تعالی (جل جلاله) داشته و خود را به خداوند تعالی (جل جلاله) بسپارد .

۴- مسلمانان برای نشر دین خدای تعالی (جل جلاله) باید بصورت پیگیر تلاش و مبارزه

نموده و مردم را به سوی راه راست دعوت نمایند .

تمرین

۱- قوم نوح علیه السلام چه را پرستش می کردند ؟
۲- نوح علیه السلام چند سال تبلیغ نمود ؟
۳- کشتی نوح علیه السلام چگونه ساخته شده ؟
۴- طوفان نوح علیه السلام چگونه به وقوع پیوست ؟
۵- پسر نوح علیه السلام که ایمان نیاورد ، چه نام داشت ؟
٦- حکایت نوح علیه السلام به ما چه تعلیم میدهد .

فهرست

اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان

مرکز تعلیمی افغانستان

مدیریت نصاب

تاریخ

برای صنف هفتم

تاریخ

برای صنف هفتم

بسم الله الرحمن الرحیم

لَقَدْ کَانَ فِی قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِی الْأَلْبَابِ سوره یوسف آیه (۱۱۱)

هرآئینه هست در قصه پیغمبران پندی خداوندان خرد را .

بِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِیمْ

رَبِّ زِدنِی عِلمًا

قال صلی اللہ علیہ وسلم :

(فرموده است حضرت رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم)

رَضِیتُ

راضی هستم

بِاللّٰہِ رَبًّا وَّ

که الله پروردگار ما است و

بِالإِسلَامِ دِینًا وَّ

اسلام دین ما است و

بِمُحَمَّدٍ نَبِیًّا وَّرَسُولًا

محمد صلی اللہ علیہ وسلم نبی و رسول ما است

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي خلق الإنسان وجعله أكرم الخلائق بالعلم والكرم وجعل أمة محمد (ص) خير الأمم وأمرهم بالدعوة والإرشاد والجهاد المعظم والصلوة والسلام على سيد الأنبياء ومعلم البشر وعلى آله وأصحابه أجمعين

اما بعد :

از بدو آغاز جهاد مقدس اسلامی در کشور، استادان، علماء و دانشمندان ما توجه جدی خویش را در ساحات مختلف رشد فرهنگ اسلامی، تحقق اهداف علمی شاگردان معارف و استفاده از مزایای علم و دانش مبذول داشته و باین ترتیب با وصف شرایط ضیق، و وضع ناگوار مهاجرت باثبات رسانیدند که ملت غیور و قهرمان افغانستان توانسته است مبارزه شمشیر و قلم هر دو را پهلوی هم در طول یازده سال گذشته ادامه دهند .

مرکز تعلیمی افغانستان که پرسونل و کارکنان آنرا اشخاص ورزیده و لایق تنظیمهای محترم مختلف جهادی تشکیل میدهد بنوبهٔ خود کوشیده است تا پروگرام درسی مدارس داخل کشور را با معیارهای علمی و شرایط کنونی عیار نموده کتب درسی مرحلهٔ ابتدائیه و محتویات آنرا با استفاده از میتودهای قبول شده تعلیمی تهیه و بمعرض تطبیق قرار دهند . واکنون که بفضل خداوند متعال تهیه و طبع کتب درسی مرحلهٔ ابتدائیه به اتمام رسیده و بیاری خداوند بزرگ مرحلهٔ متوسطه وثانوی

را آغاز مینماید ، باز هم وظیفهٔ علمی خود را در تهیه یک پروگرام تعلیمی بهتر که با سائر موازین علمی واساسات تعلیمی تطابق داشته باشد فراموش ننموده کماکان السابق در تهیه و تدوین کتب درسی با استفاده از پروگرام های تعلیمی سائر تنظیم های جهادی سعی بلیغ بخرج داده است .

مرکز تعلیمی افغانستان وظیفهٔ خود میداند تا از استادان دانشمند وسائر کارکنان محترم مدیریت نصاب تعلیمی که در بوجود آوردن یک نصاب تعلیمی اسلامی موحد، ومطابق با موازین علمی از هیچگونه ایثار و فداکاری دریغ نورزیده اند ابراز امتنان وتشکر نموده موفقیت مزید شانرا در راه خدمت به علم ومعارف کشور آرزو نماید .

امید واریم نسل جوان وآیندهٔ کشور درنتیجه راهنمائی های خردمندانه وعالمانهٔ استادان فاضل مدارس کشور از آن استفادهٔ اعظمی نموده ، تا برای افغانستان نوین که یک افغانستان اسلامی آزاد ، آباد وپیشرفته خواهد بود عضو مفید بار آیند .

ومن الله التوفیق

مرکز تعلیمی افغانستان